

A Comprehensive Jurisprudential Framework for Pricing in the Islamic Economy

Muhammad Ali Farahani Fard

1. Ph.D. Researcher at the Institute of Advanced Jurisprudence and Islamic Sciences, Qom, Iran, mali.farahani@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	Pricing is a contentious issue in Islamic jurisprudence (fiqh), deeply intertwined with economic, social, and governance dimensions. This study proposes a jurisprudential framework for pricing in the Islamic economy by analyzing general and specific juristic evidence (adillah) and secondary legal titles ('anāwīn thānawīyyah), contextualizing them across diverse markets and goods. Findings indicate that the ruler (hākīm) may intervene in pricing under three circumstances: Primary Intervention: Permissible when markets deviate from natural conditions (sharā'it ṭabī'īyyah) and exploitative pricing (ghabn) emerges in essential markets. Prices must remain within a fair range (hadd al-inṣāf), avoiding exploitation. A "fair price" (thaman munṣif) reflects natural market conditions, aligning with the sūqī (market) or si'r al-balad (local customary) price. In monopolistic or oligopolistic markets, where one party dictates prices, prior supervision (nidhārāt qabliyyah) is mandated due to inherent exploitation risks. In imperfect competition markets, posterior supervision (nidhārāt ba'diyyah) applies. Secondary Intervention: Based on principles like disruption of public order (ikhtilāl al-niẓām), necessity (ḍarūra), harm prevention (la ḍarar), and avoidance of hardship (la ḥaraj). A proposed pricing model spans from fair prices to thresholds of systemic disruption. Conditional Pricing: Binding contractual terms between the state and entities, provided they align with juristic evidence. The study also outlines pricing criteria for private and public assets, offering a practical framework for Islamic economic governance.
Article history: Received 2024/04/29 Accepted 2024/09/17	
Keywords: equity (inṣāf), exploitation (ghabn), monopolistic markets, posterior supervision, Pricing (tas'īr), prior supervision	

Cite this article: Muhammad Ali Farahani Fard (2024). A Comprehensive Jurisprudential Framework for Pricing in the Islamic Economy. *Religion and Law*, 45 (12), 47-94.



© Muhammad Ali Farahani Fard.

Publisher: Islamic

Research Center of Parliament of I.R.IRAN. <https://doi.org/10.225/qjrl.2025.339.1028>

چارچوب فقهی جامع قیمت گذاری در اقتصاد اسلامی

محمدعلی فراهانی فرد

دکترای تخصصی و پژوهشگر موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران، mali.farahani@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷	قیمت گذاری یکی از مسائل چالش برانگیز در فقه اسلامی است که با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، و حکومتی پیوند عمیقی دارد. این مقاله با هدف ارائه چارچوبی فقهی برای قیمت گذاری در اقتصاد اسلامی، به بررسی اجتهادی ادله عامه، خاصه و عناوین ثانوی مسئله پرداخته و تطبیق آن ها با انواع بازارها و کالاهای مختلف را تحلیل می کند. یافته های پژوهش نشان می دهد که حاکم در سه صورت می تواند در قیمت ها دخالت کند: (۱) دخالت اولی حاکم در قیمت گذاری، مشروط به خروج بازار از شرایط طبیعی و تحقق قیمت اجحافی در بازارهای مبتلابه مردم است. براین اساس، قیمت ها در چنین بازارهایی باید در بازه ای منصفانه، از اجحاف طرفین معامله مصون بمانند و هنگامی که این مصلحت با دخالتی کمتر تأمین نشود حاکم باید در خود قیمت ها نیز مداخله کند. مراد از قیمت منصفانه، قیمتی است که در شرائط طبیعی بازار شکل بگیرد؛ لذا قیمت مذکور تنها در بازارهای غیر قیمت گذار منطبق بر قیمت سوقیه و سعر بلد است و قیمتی که در شرائط غیرطبیعی شکل بگیرد منصفانه نیست و ملاک نخواهد بود. در بازار انحصار کامل و چندجانبه که یکی از طرفین معامله قیمت گذار است؛ با توجه به فعلیت شرائط اجحاف، نظارت حاکم پیشینی است و در بازارهای رقابت ناقص با توجه به امکان اجحاف، نظارت وی پسینی است. (۲) مقاله به تحلیل ضوابطی همچون اختلال نظام، اضطراب، لاضرر، لاجرح و سایر مصالح و مفاسد ملزم در قیمت گذاری پرداخته و مدل قیمتی پیشنهادی خود را در قالب بازه ای از قیمت منصفانه تا اختلال نظام برای طرفین معامله ارائه می دهد؛ لذا در صورتی که این عناوین ثانویه نیز محقق شود امکان دخالت در قیمت گذاری وجود دارد. (۳) از این گذشته در صورت اشتراط تعیین قیمت در معاملات دولت و حاکمیت با شرکت ها و افراد، چنین شرطی نافذ است و منافاتی با سایر ادله ندارد. مقاله حاضر همچنین ضوابطی برای قیمت گذاری اموال شخصی و همچنین اموال دولتی فراهم می آورد. این پژوهش با استناد به منابع اصیل فقهی و بررسی ابعاد نظری و عملی، چارچوبی کاربردی برای نظام اقتصادی اسلامی ارائه کرده است. این چارچوب تکلیف نوع دخالت حاکمیت در بازارهای مختلف و کالاهای گوناگون را معین می کند.

واژگان کلیدی: قیمت گذاری، اجحاف، انصاف، بازار انحصار، نظارت پیشینی، نظارت پسینی.

استناد: محمدعلی فراهانی فرد (۱۴۰۳). چارچوب فقهی جامع قیمت گذاری در اقتصاد اسلامی. دین و قانون، ۴۵ (۱۲)، ۴۷-۹۴

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران. © نویسنده: محمدعلی فراهانی فرد

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.339.1028>



مقدمه

قیمت‌گذاری یکی از مسائل کلیدی در فقه اسلامی است که با جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و حکمرانی در ارتباط است. این موضوع به‌ویژه در جوامع معاصر که اقتصاد پیچیده‌تر شده و انواع کالاها و خدمات متنوع‌تر گشته‌اند؛ از اهمیت بیشتری برخوردار است. سؤالات متعدد درباره حکم قیمت‌گذاری، محدوده آن و شرایط جواز یا وجوب مداخله حاکم اسلامی، زمینه‌ساز بحث‌های دقیق فقهی شده است.

فقه‌ها از گذشته تا امروز به مسئله قیمت‌گذاری پرداخته‌اند؛ به‌ویژه در باب تسعیر که به معنای تعیین قیمت کالاها توسط حکومت یا نهادهای مسئول است. روایات متعددی از سیره پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام درباره نحوه برخورد با قیمت‌گذاری نقل شده است. مسئله قیمت‌گذاری دارای ابعاد مختلفی است و پرسش‌های فراوانی درباره این ابعاد وجود دارد.

پرسش اول، موضوع قیمت‌گذاری است. در علم اقتصاد کالاها به انواع مختلف خصوصی، گروهی، مشترک و عمومی تقسیم می‌شوند و مدیریت هر کدام از این کالاها متفاوت از دیگری است. تنها در کالاهای خصوصی ادعا شده است که بازار توانایی مدیریت آن را دارد؛ ولی در سایر کالاها سخن از شکست بازار است. همچنین برخی از کالاهای خصوصی ممکن است به مصالحی و یا در شرائطی نیازمند قیمت‌گذاری شوند. کالاهای اساسی می‌تواند مثال مناسبی برای مورد اخیر باشد.

پرسش دوم، مربوط به فاعل قیمت‌گذاری است. فاعل قیمت‌گذاری می‌تواند حاکمیت، بخش خصوصی و نهادهای صنفی و یا حتی نهادهای کارشناسی غیردولتی باشند. در هر کدام از این موارد ممکن است حکم قیمت‌گذاری متفاوت باشد. برای مثال، حکم مراجعه به کارشناس با تعیین قیمت از سوی حاکم و یا نهاد صنفی وکیل از سوی اعضای یک صنف می‌تواند متفاوت باشد.

پرسش سوم، مربوط به چگونگی قیمت‌گذاری است. قیمت‌گذاری ممکن است دستوری و یا غیردستوری باشد. قیمت‌گذاری دستوری شامل قیمت‌گذاری مستقیم، و

قیمت‌گذاری غیرمستقیم است که نوع غیرمستقیم، خود شامل تعیین سقف و کف و یا قاعده‌گذاری و یا قیمت‌گذاری عوامل مؤثر در فرمول تعیین قیمت است و قیمت‌گذاری غیردستوری می‌تواند شامل تعرفه‌گذاری برای صادرات، ممنوعیت اعمال برخی مشوق‌ها و اقدام به فروش بازاری باشد. همچنین برخی ارزیابی‌های حسابداری برای ثبت در ترازنامه با تأثیر بر سود و زیان بانک و یا واحد اقتصادی، سایر رفتارهای اقتصادی آن واحد را در خرید و فروش متأثر کند؛ بنابراین، همه این امور اگرچه قیمت را تعیین می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما لزوماً دارای حکم واحد نیستند.

پرسش چهارم، مربوط به انواع بازارهایی است که قیمت‌گذاری در آن رخ می‌دهد. بازارها ممکن است انحصار کامل، انحصار چندجانبه، رقابت انحصاری و یا رقابت کامل باشند و این شرائط ممکن است وضعیت قیمت‌گذاری را دچار تفاوت کند.

پرسش پنجم، مربوط به آثار اقتصادی و یا غیراقتصادی قیمت‌گذاری است. قیمت‌گذاری ممکن است شرایط بازار عرضه و تقاضا را تحت تأثیر قرار دهد و وضعیت آن را بهتر و یا بدتر کند. رفاه عمومی را افزایش و یا کاهش دهد.

پرسش ششم، مربوط به دیدگاه نظام‌های اقتصادی در ارزیابی قیمت‌گذاری است. در این زمینه مشاهده می‌شود که رویکردهای کمونیستی موافق قیمت‌گذاری هستند و رویکردهای سرمایه‌داری و بازار آزاد بیشتر تمایل به واگذاری قیمت‌ها به بازار هستند. در این صورت، فقیه باید با حساسیت بیشتری نظر کارشناسان را از حیث جانب‌داری و تمایل به یک نظام اقتصادی، مورد بررسی و موشکافی قرار دهد. چرا که در واقع یک نظر کارشناسی واحد و سیره عقلای بی‌طرفی در این زمینه وجود ندارد.

بنابراین، تنوع کالاها و تنوع موارد قیمت‌گذاری که بعضاً مربوط به فروش کالا نیست؛ ولی نوعی تسعیر است که روابط کلان اقتصادی و یا غیراقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین نظریات مختلفی که در این زمینه وجود دارد؛ موجب می‌شود که نتوان حکم مطلق و واحدی برای قیمت‌گذاری توقع داشت و در مواردی باید شرائط استثنایی

و ضرورت‌ها را نیز در نظر گرفت. براین اساس بررسی ابعاد مختلف قیمت گذاری، امری ضروری به نظر می‌رسد و همچنان ابعاد فقهی مختلف مسئله مذکور نیازمند بررسی است. بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان مسئله اصلی مقاله حاضر را بررسی حکم فقهی قیمت گذاری دستوری و ضوابط فقهی آن و همچنین بررسی امکان استخراج چارچوبی برای قیمت گذاری بر اساس ضوابط فقهی تبیین نمود. استنباط ضوابط قیمت گذاری بازاری، نیازمند مجالی دیگر است.

مفهوم شناسی

قیمت گذاری به معنای تعیین قیمت کالاها و خدمات است و می‌تواند بسته به نوع کالا و شرایط بازار، از ویژگی‌های مختلفی برخوردار باشد. این امر می‌تواند به صورت ذهنی یا عینی، حسابداری یا غیر حسابداری و تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و حکومتی انجام شود. قیمت گذاری ممکن است در یک فرایند ذهنی و یا حسابداری انجام شود و یا برای انجام یک معامله باشد. همه این موارد مشمول عنوان قیمت گذاری است. اما مراد از قیمت گذاری در مقاله حاضر، قیمت گذاری کالا و خدمات از سوی حاکمیت برای خرید و فروش در بازار است.

پیشینه

مقالات متعددی درباره قیمت گذاری نگارش شده است. حسینی معتقد به عدم جواز قیمت گذاری حتی در شرایط احتکار و انحصار توسط دولت است. (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۸۱-۱۱۲)

از نظر یوسفی، تعیین قیمت در این فرض‌ها جایز نیست: الف. شرایط عادی؛ ب. احتکار کالا؛ ج. اجحاف قیمت بر خریدار؛ د. فروش کالا به قیمتی کمتر از قیمت متعارف بازار؛ اما در سه فرض، دولت می‌تواند قیمت تعیین کند: ۱. افزایش قیمت‌ها باعث اضطراب عمومی شود؛ ۲. مصالح مهمی همانند وضعیت جنگی پدید آید؛ ۳. دولت در تولید کالایی به شرط فروش آن کالا به قیمت معینی، از تولید کننده حمایت کند. (یوسفی، ۱۳۸۵، ص ۳۹-۷۰)

همچنین موسویان معتقد است مطابق قانون عملیات بانکی بدون ربا، گرچه بانک مرکزی اختیار تعیین نرخ سود را دارد، ولی این اختیار در چارچوب رابطه حقوقی سپرده‌ها، تسهیلات و ماهیت بانک تعریف می‌شود. (موسویان، ۱۳۸۷، ص ۷-۳۴)

موسویان و بهاری قراملکی در مقاله‌ای دیگر به این نتیجه دست می‌یابند که: ۱. در شرایط عادی، کسی حق قیمت‌گذاری ندارد و قیمت را بازار تعیین می‌کند؛ ۲. در شرایط احتکار، انحصار و تبانی، محتکر و انحصارگر به عرضه کالا موظف می‌شود؛ ۳. در صورت امتناع محتکر و انحصارگر از قیمت عادلانه، به کاهش قیمت وادار می‌شود؛ ۴. در صورت امتناع از قیمت عادلانه، برای او قیمت تعیین می‌شود؛ ۵. در موارد تعیین قیمت، با مراجعه به دیدگاه کارشناسی، قیمت‌ها به گونه‌ای (عادلانه) تعیین می‌شود که به‌هیچ‌یک از فروشنده و خریدار اجحاف نباشد. (موسویان و بهاری قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۳۶)

آیت‌الله سید کاظم حائری معتقد است، حاکم می‌تواند محتکر را مجبور به فروش کالایش کند. هیچ دلیل معتبری بر حرمت قیمت‌گذاری حاکم بر کالای مورد احتکار وجود ندارد و حاکم در صورت صلاحدید می‌تواند کالای مورد احتکار را در بازار عرضه و برای آن قیمتی تعیین کند. (حائری، ۱۳۹۰، ش ۶۸، ص ۵-۲۸)

موسویان و بهاری معتقدند در شرایط عادی اقتصاد هیچ‌کس حق قیمت‌گذاری نداشته و قیمت توسط بازار تعیین می‌شود. در شرایط احتکار، انحصار و تبانی، ابتدا محتکر و انحصارگر موظف به عرضه کالا می‌شود. در صورت امتناع وی از قیمت عادلانه، مجبور به کاهش قیمت می‌گردد و در صورت امتناع از عرضه کالا به قیمت عادلانه، برای او قیمت خاصی تعیین می‌شود و در مواردی که نوبت به تعیین قیمت می‌رسد، حاکم شرع با مراجعه به دیدگاه کارشناسان، قیمت‌ها را به گونه‌ای (عادلانه) تعیین می‌کند که به ضرر هیچ‌یک از فروشنده و خریدار نباشد. (موسویان و بهاری، ۱۳۹۲، ص ۷۹-۱۲۲)

باقری و صادقی معتقدند حسب به‌عنوان قالب نیل به بازار در حقوق اسلامی، امکان ورود به‌نظام بازار (بازارهای رقابت‌پذیر) و نظام نابازار (بازارهای رقابت‌ناپذیر) را دارد؛ ولی صلاحیت آن در این بازارها متفاوت است. قالب نظام بازار، آزادی قراردادهای و تسهیل

رقابت از مجرای حقوق رقابت است درحالی‌که قالب ورود به نابازار، قوانین و مقررات است. (باقری و صادقی، ۱۳۹۲ش، ص ۷۸-۱۰۳)

رهبر به این نتیجه دست یافته است که با توجه به اطلاق ادله عدالت و منع ظلم، امر به معروف و نهی از منکر و قاعده «لاضرر» و «لاضرر» و ضعف ادله مربوط به تحدید تسعیر به موارد خاص، این نتیجه گرفته شده که جواز تسعیر شامل تمام کالاها و اموال ضروری و مورد نیاز مردم است؛ یعنی کالاهایی که کمبود یا گرانی آنها موجب ضرر و عسرو حرج عامه مردم می‌شود. (رهبر، ۱۳۹۵ش، ص ۹۹-۱۱۲)

فاضل و همکاران به این نتیجه می‌رسند که با استناد به بنای عقلا و تأیید آن بر اساس برخی قواعد عمومی؛ یعنی قاعده حفظ نظام، قاعده تعاون، قاعده امین و قاعده احسان، حاکم، در شرایط طبیعی بازار نیز می‌تواند برای نظارت و کنترل بیشتر بر روی بازار، بر روی کالاها و خدمات ارائه شده از طرف مردم نیز قیمت تعیین کند. (فاضل و همکاران، ۱۳۹۶ش، ص ۶۹-۸۷)

رفیعی علوی و ذوقی معتقدند دولت‌ها جواز دخالت در قیمت‌گذاری را ندارند مگر در موارد اضطرار، قحطی و احتکار باشد. قیمت‌گذاری در فقه امامیه تابع دو الگوی عدالت اقتصادی و امنیت اقتصادی است. در مورد تأثیر ریسک و مرور زمان نیز باید بیان کرد که ریسک تولید و فروش، تأثیری در افزایش قیمت نخواهند داشت؛ ولی مرور زمان مؤثر خواهد بود. (رفیعی علوی و ذوقی، ۱۳۹۹ش، ص ۳۳۵-۳۶۸)

آهنگران معتقد به دیدگاه تسعیر اختیاری است. مطابق این دیدگاه در شرائط عادی، اصل اولی برای تصمیم‌گیری جهت فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه در حوزه قیمت‌گذاری به مردم سپرده شده و نقش حاکمیت را به‌عنوان تصمیم‌گیرنده تحدید نموده است. این مسئله باعث شکل‌گیری رقابت‌پذیری و تقویت اقتصاد غیرمتمرکز است. در این سیستم اقتصادی مردم به‌عنوان صاحبان کالا، تنظیم‌کننده بازار در نظر گرفته شده‌اند و از سیستم اقتصادی متمرکز که در آن دولت بر همه امور از جمله قیمت‌گذاری دخالت دارد، دوری

جسته است و تلاش دارد دولت را به عنوان ناظری معرفی کند و نقش آن را در فعالیت های اقتصادی کاهش دهد. (آهنگران، ۱۳۹۹، ص ۵۳-۶۴)

همان طور که مشاهده می شود، این مقالات هر کدام به برخی جنبه های قیمت گذاری پرداخته اند؛ اما تمام ابعاد مسئله و ضوابط آن در کالاها و بازارهای مختلف مورد بررسی قرار نگرفته است. براین اساس، نوآوری مقاله، استخراج ضابطه معین برای تطبیق بر قیمت کالاها و بازارهای مختلف در بازارهای گوناگون و بررسی عنوان ثانوی در مسئله و همچنین استخراج چارچوبی برای قیمت گذاری بر اساس آن است. ازاین گذشته، مقاله حاضر، ضوابطی برای قیمت گذاری اموال شخصی و همچنین اموال دولتی فراهم می آورد و چارچوب مذکور بر انواع بازارها و کالاها تطبیق شده است. چنین چارچوبی به لحاظ جامعیت و همچنین تطبیق آن بر بازارها و انواع کالاها در پژوهش های پیشین مشاهده نمی شود. این پژوهش ضمن بررسی انواع قیمت گذاری و حکم فقهی آن تلاش می کند به چارچوبی جدید در این زمینه دست یابد. براین اساس مقاله حاضر می کوشد با تکیه بر منابع اصیل فقهی و بر اساس روش استنباط اجتهادی و امتداد آن به ضوابط اقتصادی، ادله و مستندات مسئله را تحلیل کرده و پس از استخراج ضوابط قیمت گذاری، راهکارهایی برای کاربردی سازی آن در نظام اقتصادی اسلامی ارائه دهد. روش مقاله در بخش تطبیق، تحلیل منطقی برای تطبیق ضوابط استخراج شده بر انواع بازارها و کالاها است.

حکم قیمت گذاری از دیدگاه ادله اسلامی

پس از تبیین مسئله و تحریر محل نزاع می توان وارد بحث فقهی شد.

اقوال در مسئله

در باب قیمت گذاری در میان فقها پنج قول وجود دارد.

- ۱) جواز مطلق قیمت گذاری: برخی مانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۵ ق، ص ۶۱۶) و سلار دیلمی (دیلمی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۸۲) با رعایت مصلحت، قائل به جواز قیمت گذاری هستند و همچنین معتقدند که این تسعیر نباید موجب خسارت صاحبان کالا شود.

۲) **عدم جواز قیمت گذاری:** ظاهر کلمات برخی دیگر از فقها مانند شیخ طوسی در مبسوط، (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۱۹۵) ابن زهره در غنیه، (حلبی، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۳۱) محقق در شرایع (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۵) و علامه حلی در ارشاد (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۵۶) قائل به عدم جواز مطلق هستند.

۳) **جواز و یا وجوب قیمت گذاری در صورت اجحاف:** برخی دیگر مانند ابن حمزه در وسیله در صورت تشدد (ابن حمزه، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۶۰)، ابن سعید در جامع الشرائع در صورت افراط (ابن سعید، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۵۸)، ابن فهد در مقتصر (ابن فهد، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۶۸)، فاضل مقداد در تنقیح (حلی سیوری، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۳)، علامه حلی در مختلف (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۴۲)، فخرالمحققین در ایضاح (حلی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۴۰۹)، شهید اول در دروس (شهید اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۱۸۰)، محقق کرکی در جامع المقاصد (محقق ثانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۴۲) و صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۸، ص ۶۴) قائل به جواز در صورت اجحاف و تشدد در قیمت شده اند.

از میان متأخرین، مرحوم امام خمینی در این باره می فرماید: *سعر متعارف مربوط به خداوند است نه قیمت اجحافی و لذا روایات عدم جواز از این صورت منصرف است.* مرحوم امام و آقای شاهرودی فرموده اند که قیمت مذکور در روایات که امر آن به دست خداست و مربوط به اراده الهی است؛ قیمت طبیعی و متعارف است و قیمت اجحافی، به نحو تخصص، خارج است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۶۱۳؛ شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، ج ۶، ص ۱۴۶) بعضی از معاصرین معتقدند، دخالت حکومت در اموال مردم و اجبار آن ها باید به مقدار ضرورت باشد. گاهی این ضرورت با خارج کردن کالا از احتکار و عرضه آن مرتفع می شود، گاهی نیز مالک کالا مرتکب اجحاف می شود که در این صورت باید آن را منع نمود و گاهی نیز جز با قیمت گذاری مسئله حل نمی شود و گاهی نیز مالک کالا امتناع از فروش می کند که در این صورت خود حاکم باید متولی فروش آن به قیمت المثل شود. اما روایات، ناظر به

موارد غالب است که نوبت در آن‌ها به قیمت‌گذاری نمی‌رسد و مشکل با اقدامات دیگر حل می‌شود. (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۶۵)

۴) جواز قیمت‌گذاری در صورت مانعیت قیمت از اشتراء: آیت‌الله خوئی (ره) در این باره معتقد است؛ تنها در صورت مانع شدن قیمت فروشنده از خرید، قیمت‌گذاری امکان دارد. چرا که در این صورت، موضوع احتکار همچنان باقی خواهد بود. از دیدگاه ایشان احتکار به معنای پنهان کردن یک مال و قرار دادن آن در جایی نیست؛ بلکه مراد از آن، جلوگیری از وصول کالا به مردم است ولو آن را مشاهده کنند. اجبار محتکر بر بیع از نظر ایشان مطابق قاعده است و همانطور که حاکم در غیر احتکار نیز می‌تواند مالک را در صورت وجود مصلحت برای مردم اجبار بر فروش کالای خود کند؛ در احتکار نیز همین مطلب برقرار است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۷، ص ۵۱۵).

۵) عدم جواز قیمت‌گذاری و اجبار به کاهش قیمت در صورت اجحاف: برخی دیگر مانند فاضل میسی به نقل از عاملی (۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۳۶۲)، شهید ثانی در روضه (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۹۹)، مرحوم فیض کاشانی در مفاتیح (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷) و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۸۸) گفته‌اند که در صورت اجحاف، قیمت معین تعیین نمی‌شود؛ بلکه امر به نزول می‌شود. شهید ثانی در مسالک با استناد به قاعده لاضرر معتقد به ضرورت عدم اجحاف در قیمت‌ها شده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷) این مطلب مورد اشاره صاحب جواهر (ره) نیز قرار گرفته است و درباره این صورت فرموده‌اند: این حالت تسعیر محسوب نمی‌شود و لذا اکثر فقها به آن نپرداخته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۶)

البته در صورت امتناع از کاهش قیمت، بسیاری از فقها، قائل به جواز تسعیر شده‌اند. براین اساس، امام خمینی (ره) جواز تسعیر را منوط به امتناع بایع از کاهش قیمت اجحافی نموده‌اند. (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۳۵)

ادله فقهی قیمت گذاری

بررسی حکم قیمت گذاری از عام فوقانی آغاز می شود و سپس وارد بررسی مخصصات و در نهایت استخراج قواعد و جمع بندی می گردد.

(۱) ادله عامه و مطلقات حکم قیمت گذاری

اگر بررسی مسئله از باب مطلق اموال آغاز شود؛ اصل و عام فوقانی «الناس مسطرون علی اموالهم و لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» است. اما این عام فوقانی بر اساس ادله ولایت فقیه مقید شده است.

بر فرض پذیرش ولایت مطلقه فقیه، حاکم به شکل کلی می تواند در اموری که مرتبط با مصالح عمومی جامعه است دخالت کند. این مصلحت اگرچه لازم نیست ملزمه باشد و تنها رجحان آن در مصلحت کافی است؛ اما باید در چارچوب ضوابطی باشد. ازاین گذشته، حاکم وظایفی هم دارد و باید آنها را انجام دهد که اداره بازار یکی از آنها است؛ لذا حاکم بر اساس اختیارات و وظایفی که دارد در صورت وجود مصلحت راجحه می تواند در قیمت گذاری دخالت کند. چنین مصلحتی در صورت احراز درباره کالاهای مبتلابه مردم است و شامل کالاهای غیر مبتلابه نمی شود. همچنین اگر این مصلحت با دخالتی کمتر تأمین شود مصلحتی در دخالت بیشتر وجود ندارد.

اما اگر ولایت فقیه از باب امور حسبیه پذیرفته شود، ولایت وی محدود به امور حسبیه خواهد بود. امور حسبیه اموری است که شارع مقدس راضی به اهمال آنها نیست و برپایی آن را ضروری می داند؛ ولی متولی معینی هم ندارد. این امور شامل مصالح عمومی ضروری و برخی امور شخصی ضروری است. در این صورت، این ادله هم راستا با عام فوقانی خواهد بود و تنها در صورت اثبات مصلحت ملزمه و یا مفسده ملزمه در صورت عدم دخالت، قیمت گذاری بر حاکم واجب است.

بنابراین، تفاوت نقش مصالح و مفاسد در دو نظریه، کفایت مصلحت راجحه در نظریه اول و ضرورت احراز مصلحت ملزمه در نظریه دوم است.

(۲) ادله خاصه حکم قیمت گذاری

پس از بررسی ادله عامه قیمت گذاری به ادله خاصه این مسئله پرداخته می شود. در این مسیر ابتدا روایات عدم جواز قیمت گذاری بیان شده و سپس ادله مختلف تقیید داخلی، لبی و منفصل این روایات به صورت اجحاف تبیین شده است. در نهایت نسبت این ادله با ادله احتکار بررسی می شود.

دسته اول: روایات عدم جواز قیمت گذاری

این روایات برخی عام هستند و شامل تمام موضوعات می شوند و برخی دیگر نیز اگرچه در وهله اول اختصاص به احتکار دارند؛ ولی غیر احتکار یا دارای اولویت است و یا حداقل مساوی است و در جانب نفی از این روایات الغاء خصوصیت می شود.

روایت اول: صحیح غیاث بن ابراهیم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكَرِينَ - فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ - وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا - فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ - فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ - فَقَالَ أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ - إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ - وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا وَ رَوَاهُ فِي كِتَابِ ائْتُوْحِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مِثْلَهُ

به لحاظ سندی، سند شیخ دارای اشکال است؛ ولی سند مرحوم صدوق در کتاب توحید، سند خوبی است. در فقیه نیز مرحوم صدوق ظاهراً روایت را از غیاث بن ابراهیم نقل می کند که طریق ایشان در مشیخه به غیاث صحیح است. (صدوق، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۹۰)

این روایت به لحاظ دلالتی اگرچه درباره احتکار است؛ اما با توجه تعلیلی که در ذیل دارد، حاکی از یک قاعده کلی است و آن عدم جواز دخالت در قیمت بازار است. قرینه تعمیم تعلیل از موضوع احتکار، اولویت بین موضوع احتکار و غیر احتکار در جانب نفی

است؛ چون روشن است که فقهای که قیمت‌گذاری را در موضوع احتکار، نفی کرده‌اند؛ در غیر آن به طریق اولی قائل نیستند. البته در دسته دوم گفته خواهد شد که این عدم جواز، مقید شده است.

روایت دوم: صحیح اول ابو حمزه ثمالی

وَعَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام غَلَاءُ السَّعْرِ - فَقَالَ وَ مَا عَلَيَّ مِنْ غَلَائِهِ إِنْ غَلَا فَهُوَ عَلَيْهِ - وَإِنْ رَخِصَ فَهُوَ عَلَيْهِ. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۶۷)

طریق صدوق به ابی حمزه صحیح است. به لحاظ دلالتی، ممکن است این روایت مربوط به عدم بسط ید در زمان امام سجاد عليه السلام باشد؛ لذا ممکن است مراد امام عليه السلام این باشد که من اختیار و مسئولیتی در حکومت ندارم تا بخواهم در قیمت‌ها دخالت کنم. در این صورت، ضمیر "علیه" به حاکم بازمی‌گردد و روایت دلالتی در بحث حاضر نخواهد داشت؛ اما اگر مراد چنین باشد که گرانی قیمت ارتباطی به من ندارد و من دخالتی در قیمت نمی‌کنم. اگر گران شود بر عهده خدا است و اگر ارزان شود بر عهده خدا است؛ لذا بر حاکم جایز نیست قیمت‌گذاری کند. در این صورت، دلالت این روایت نیز مطلق است و شامل احتکار و غیر احتکار است.

روایت سوم: روایات ابو حمزه ثمالی

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَكَّلَ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ.

وَرَوَاهُ فِي التَّوْحِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ مِثْلَهُ (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۳۱).

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَكَّلَ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۳۲)

وَبِإِسْنَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَكَّلَ بِالْأَسْعَارِ مَلَكًا يُدَبِّرُهَا. (همان)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُسْلَمَ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا - فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قَلَّةٍ - وَلَنْ يَرْخُصَ مِنْ كَثْرَةٍ. (همان)

این روایات دارای مفاد و حتی تعبیر واحد هستند؛ روایت اول و دوم، کاملاً متحد هستند و ابوحمزه آن را از امام سجاده عليه السلام روایت کرده است. روایت سوم و چهارم، نیز همان مفاد روایت اول و دوم را با اندکی تغییر بیان کرده‌اند؛ لذا اثبات سند یکی از این روایات کافی است. در روایت اول، سند مرحوم صدوق در توحید سند خوبی است. دلالت روایت نیز این است که قیمت‌ها توسط یکی از ملائکه تدبیر می‌شود. این روایت ممکن است در راستای نگاه توحیدی اسلام باشد که هیچ امری از اراده الهی خارج نیست. در این صورت دلالتی در مسئله حاضر نخواهد داشت؛

اما اگر بیان تدبیر ویژه خداوند نسبت به قیمت‌ها باشد، تدبیر ویژه خداوند موجب مشروعیت این قیمت‌ها و عدم جواز دخالت حاکم در آن می‌شود. در این صورت، حکم مذکور شامل احتکار و غیر احتکار می‌شود.

البته در مرسله اخیر، مطلب زائدی وجود دارد که فراوانی و یا کمیابی تأثیری در قیمت ندارند و امر قیمت‌ها در واقع تحت تدبیر ملک موکل است. به عبارتی چه‌بسا یک چیز فراوان باشد؛ ولی قیمتش گران باشد و به‌عکس کمیاب باشد؛ ولی قیمتش ناچیز. این مطلب با لحاظ رغبت‌های مختلف افراد نسبت به امور مختلف موافق اعتبار است و فراوانی و کمیابی علت تامه تغییر قیمت اشیا نیست.

روایت چهارم: مرسله صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سِعْرًا - فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ - فَقَالَ صلى الله عليه وآله مَا كُنْتُ لَأَلْقَى اللَّهَ بِدَعَةٍ - لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا - فَدَعَا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ - وَإِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا. (صدوق، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۸)

اگرچه این روایت مرسل است اما نزد فقهای که به مراسلات مرحوم صدوق عمل می‌کنند حجت است. در دیدگاه این فقها، مراسلاتی از مرحوم صدوق که به شکل قطعی

در کلام ایشان به معصومین علیهم‌السلام نسبت داده شده باشد حجت است. در این روایت نیز مفاد روایت با تعبیر فقال به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده شده است.

مطابق این روایت نیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قیمت‌گذاری را نپذیرفته‌اند و آن را بدعت عنوان کرده‌اند. موضوع این روایت نیز عام است و شامل احتکار و غیر احتکار می‌گردد. اما اینکه مربوط به چه شرائطی است در دسته دوم توضیح داده خواهد شد.

روایت پنجم: صحیحہ حذیفہ بن منصور

صحیحہ حذیفہ بن منصور عن أبی عبد الله علیه‌السلام قال نفد الطعام علی عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فأتاه المسلمون فقالوا: یا رسول الله، قد نفد الطعام، و لم یبق منه شیء إلّا عند فلان، فمره یبیه الناس. قال فحمد الله و أثنی علیه، ثم قال: یا فلان، إن المسلمین ذکروا أنّ الطعام قد نفد إلّا شیئاً عندک، فأخرجه و بعه کیف شئت، و لا تحبسه. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۴)

سند مرحوم کلینی به حذیفه بن منصور بنا بر وثاقت محمد بن سنان صحیح است. به لحاظ دلالتی، برخی معتقدند اطلاق «بعه کیف شئت» شامل هر نوع قیمتی است و لذا اینکه حضرت، اقدام به قیمت‌گذاری نکرده‌اند و فرموده‌اند هرگونه خواستی بفروش؛ یعنی قیمت‌گذاری جایز نیست. این روایت اگرچه مربوط به موضوع احتکار است؛ ولی عدم جواز نسبت به غیر موضوع احتکار که بیشتر مورد ابتلای مردم است دارای اولویت است.

روایت ششم: صحیحہ عبدالله بن سنان

الحُسَینُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي تِجَارٍ قَدِمُوا أَرْضاً اشْتَرَكُوا عَلَى أَنْ لَا يَبِيعُوا بَعْضُهُمْ إِلَّا بِمَا أَحْبَبُوا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۶۱) وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام نَحْوَهُ. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۶۶)

این روایت به لحاظ سندی به دو طریق نقل شده است. سند شیخ طوسی (ره) در تهذیب با اشکال مواجه است؛ اما سند مرحوم صدوق در فقیه از عبدالله بن سنان قابل تصحیح است. اما اگر این روایت در واقع یک روایت باشد و احتمال اشتباه در نقل داده شود، روایت مردد بین ثقه و غیرثقه می‌شود. در این روایت جمعی از تجار با هم در

تجارتی شریک شده‌اند و با هم شرط کرده‌اند که آن را تنها به قیمتی که بین خود معین کرده‌اند بفروشند. حضرت فرموده‌اند، اشکالی ندارد. براین اساس، فروش اموال به قیمت مورد توافق فروشندگان جایز است؛ این روایت اولاً: ممکن است درباره اموال شخصی و فارغ از وظیفه حاکم در این باره باشد؛ ثانیاً: ممکن است قیمت این افراد تأثیری در قیمت بازار نداشته است؛ بر همین اساس صحیحی از دیدگاه صاحب جواهر (ره) ارتباطی به بحث تسعیر ندارد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۶) باین وجود با صرف نظر از این اشکالات، مفاد روایت چنین است که وقتی فروختن به قیمت دلخواه بر خودشان جایز است حاکم نیز حق دخالت در آن را ندارد و لذا قیمت‌گذاری نامشروع است.

دسته دوم: ادله جواز قیمت‌گذاری در صورت اجحاف

مطابق فهم مشهور فقها از ادله، روایات عدم جواز قیمت‌گذاری مقید به عدم اجحاف شده است. تقیید مذکور در برخی از این روایات دارای دلیل داخلی، در برخی دیگر دارای دلیل لبی، و در برخی دیگر دلیل لفظی منفصل است.

۱) مقید داخلی و لبی روایات عدم جواز قیمت‌گذاری

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تمام روایات دسته اول، دارای مقید داخلی و یا لبی است. دسته اول شامل صحیحی غیاث، صحیحی اول و دوم ابن حمزه، مرسله صدوق (ره) صحیحی حذیفه بن منصور و صحیحی عبدالله بن سنان است. در ادامه نحوه تقیید داخلی و یا لبی هر کدام از این روایات بیان می‌شود.

در صحیحی غیاث بن ابراهیم، پیامبر ﷺ امتناع از قیمت‌گذاری و در مقابل، دستور به عرضه کالاها را تعلیل به ارتباط قیمت‌ها به خداوند می‌کنند. مراد از سعر و قیمت در روایت به لحاظ مناسبت موضوع و محمول، قیمتی است که در شرائط طبیعی شکل گرفته باشد و لذا اجحافی نباشد؛ زیرا اموری قابل انتساب به خداوند است که با توجه به شرائط طبیعی و کاهش و افزایش‌های طبیعی بازار اتفاق می‌افتد؛ ولی اگر در فرض مسئله، احتکار محترکین موجب خروج بازار از شرائط طبیعی و تغییر به قیمت اجحافی شده باشد و با عرضه همه آن‌ها به شکلی که همه مردم فراوانی کالا را ببینند به قیمت سابق بازنگردد

نمی توان آن را به خداوند منتسب نمود و گفت که این قیمت نیز مربوط به خداوند است. انتساب چنین اموری به خداوند شبهه به کلام اشاعره است که ظلم بندگان را نیز به خداوند منتسب می کردند. مرحوم امام خمینی، ظاهر روایت را درخواست تسعیر به کمتر از متعارف گرفته اند و فرموده اند:

«بل الظاهر من المروى عن علی بن أبی طالب (علیه السلام) ... أن مقصود القوم بتسعيره أن يسعر دون السعر المتعارف، فأجاب بأن السعر إلى الله، وما هو إلى الله هو السعر المتعارف، لا ما يكون إجحافاً بالبائع أو الناس، ولا يظهر من سائر الروایات إلّا ذلك... فتوهم: دلالة الروایات على عدم التسعير مطلقاً، غیر مرضی» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۳۵)

در صحیح اول ابوحمره، افزایش و یا کاهش قیمتی می تواند بر عهده خدا باشد که مربوط به شرائط طبیعی بازار باشد؛ اما قیمتی که ناشی از دست کاری قیمت و تبانی و انحصار باشد بر عهده خدا نیست؛ لذا روایت از بازار غیرطبیعی که نوعاً منجر به اجحاف می شود منصرف است؛ بنابراین در این روایت نیز بر اساس مناسبت حکم و موضوع، به ملاک شرائط طبیعی برای عدم جواز دخالت در قیمت اشاره شده است.

صحیح دوم، ابوحمره ثمالی ناظر به قیمت هایی است که تحت تأثیر تبانی، انحصار و با سوء اختیار افراد شکل نگرفته باشد. چراکه قیمت اجحافی قابل انتساب به خداوند نیست؛ عدم صحت انتساب این قیمت ها به خداوند نزد علمای شیعه امری مسلم است؛ مرحوم صدوق در کتاب توحید در این باره می فرمایند: «فما كان من الرخص و الغلاء عن سعة الأشياء و قلتها فإن ذلك من الله - عزّ و جلّ - و يجب الرضا بذلك و التسليم له. و ما كان من الغلاء و الرخص بما يؤخذ الناس به لغير قلة الأشياء و كثرتها من غير رضا منهم به، أو كان من جهة شراء واحد من الناس جميع طعام بلد فيغلو الطعام لذلك، فذلك من المسعرّ و المتعدى بشري طعام المصر كله، كما فعله حكيم بن حزام: كان إذا دخل الطعام المدينة اشتراه كله فمرّ عليه النبي «ص» فقال: يا حكيم بن حزام، إياك أن تحتكر. (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۸۹)

مرحوم مجلسی نیز قیمت‌گذار بودن خداوند در تمام فروض را به اشاعره نسبت می‌دهند و در بحار می‌فرمایند: «وَأَمَّا الْأَسْعَارُ فَقَدْ ذَهَبَتِ الْأَشَاعِرَةُ إِلَى أَنَّهُ لَيْسَ الْمُسْعَرُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى بِنَاءً عَلَى أَصْلِهِمْ مِنْ أَنَّ لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ وَ أَمَّا الْإِمَامِيَّةُ وَالْمُعْتَزَلَةُ فَقَدْ ذَهَبُوا إِلَى أَنَّ الْغَلَاءَ وَالرَّخْصَ قَدْ يَكُونَانِ بِأَسْبَابٍ رَاجِعَةً إِلَى اللَّهِ وَ قَدْ يَكُونَانِ بِأَسْبَابٍ تَرْجِعُ إِلَى اخْتِيَارِ الْعِبَادِ وَ أَمَّا الْأَخْبَارُ الدَّالَّةُ عَلَى أَنَّهُمَا مِنَ اللَّهِ فَالْمَعْنَى أَنَّ أَكْثَرَ أَسْبَابِهِمَا رَاجِعَةٌ إِلَى قُدْرَةِ اللَّهِ أَوْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا لَمْ يَصْرِفِ الْعِبَادَ عَمَّا يَخْتَارُونَهُ مِنْ ذَلِكَ مَعَ مَا يَحْدُثُ فِي نَفْسِهِمْ مِنْ كَثْرَةِ رَغْبَاتِهِمْ أَوْ غَنَاهُمْ بِحَسَبِ الْمَصَالِحِ فَكَأَنَّهُمَا وَقَعَا بِإِرَادَتِهِ تَعَالَى كَمَا مَرَّ الْقَوْلُ فِيمَا وَقَعَ مِنَ الْآيَاتِ وَالْأَخْبَارِ الدَّالَّةِ عَلَى أَنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ بِإِرَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَشِيَّتِهِ وَ هِدَايَتِهِ وَ إِضْلَالِهِ وَ تَوْفِيقِهِ وَ خِذْلَانِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۵۱)

مرسله صدوق (ره) به لحاظ دلالتی مربوط به نوسان طبیعی قیمت در بازار است و ارتباطی با نوسانات ناشی از دست‌کاری قیمت توسط افراد و شرائط غیرطبیعی بازار ندارد. چرا که ایشان عدم دخالت را تعلیل به ارتزاق مردم از یکدیگر نموده‌اند و این تعلیل شامل صورت اجحاف نیست و اجحاف‌کنندگان در حال ارتزاق از یکدیگر نیستند و نسبت‌دادن چنین مطلبی به پیامبر ﷺ صحیح نیست؛ لذا در شرائط طبیعی بازار صرف اینکه قیمت‌ها نوسان داشته باشد مجوز دخالت حاکمیت در قیمت‌گذاری نیست و در چنین شرائطی مردم در حال ارتزاق طبیعی از یکدیگر هستند و دخالت، بدعت محسوب می‌گردد.

در صحیح‌ه حدیفه بن منصور نیز به قرینه مناسبت حکم و موضوع، مفروض روایت مورد غالبی است که بازار به وسیله عرضه کالا به شرائط طبیعی بازمی‌گردد؛ لذا روایت در مقام بیان عدم جواز قیمت‌گذاری حتی در صورت عدم بازگشت بازار به حالت طبیعی به وسیله عرضه کالا نیست. برخی از فقها مانند صاحب جواهر (ره) نیز تقیید اطلاق این روایت به سایر ادله را مورد تصریح قرار داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۲، ص ۴۸۶).

صحیح‌ه عبدالله بن سنان در صورت ارتباط به بحث قیمت‌گذاری به قرینه ارتکاز متشرعی بر حرمت اجحاف، از فرض اجحاف و خروج بازار از شرائط طبیعی منصرف

است؛ لذا اطلاقی نسبت به هر قیمتی ندارد؛ بنابراین روایت منافاتی با قاعده مستفاد از سایر ادله مبنی بر اناطه دخالت در قیمت بازار به خروج از شرائط طبیعی ندارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود تمام این روایات به تقیید داخلی و یا لَبّی، مقید به صورت عدم اجحاف است و موضوع اجحاف که بر اثر دخالت افراد در بازار ایجاد می‌شود تحت اطلاق ادله ولایت فقیه باقی می‌ماند.

۲) عهد مالک اشتر

در عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک‌اشتر به لزوم غیر مجحفانه بودن قیمت‌ها نسبت به طرفین معامله تصریح شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه می‌فرماید: «ولیکن البیع بیعا سمحا بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین» (رضی، نامه ۵۱).

مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ طوسی هر دو دارای طریق صحیحی به این نامه هستند و از آنجاکه سیدرضی از مشایخ شیخ طوسی (ره) و معاصر مرحوم نجاشی بوده است و کتاب نهج‌البلاغه هم مشهور بوده و درعین حال اشاره‌ای به تفاوت نسخه خود نکرده‌اند، احتمال این که این دو بزرگوار نسخه‌ای متفاوت از نسخه سیدرضی داشته‌اند ناچیز می‌گردد و انسان اطمینان پیدا می‌کند که نسخه موجود مأخوذ از نهج‌البلاغه با نسخه نجاشی و شیخ طوسی (ره) برابر بوده است. از سوی دیگر، عهدنامه در میان شیعیان نسل‌اندرون مشهور بوده و اطمینان به صدور این محتوا وجود دارد. همچنین عهدنامه در کتب دیگری نیز به شکل مستقل نقل شده است. بنابراین اصل صدور و اطمینان به نسخه و محتوای آن اجمالاً حاصل است و در موارد اختلاف نسخ باید به نسخه‌های مشهور در دسترس همگان مراجعه نمود.

این روایت علاوه بر این که مقید منفصل اطلاق احتمالی در ادله عدم جواز قیمت‌گذاری است، وظیفه‌ای برای حاکم در راستای قیمت منصفانه و غیر اجحافی تعیین شده است و در مواردی که حاکم امکان دخالت در بازار را دارد باید این هدف را دنبال کند. براین اساس حاکم باید قیمت‌ها را در محدوده عدم اجحاف حفظ کند. بنابراین،

موضوع دخالت حاکم در قیمت‌ها اجحاف است. همچنین از ظاهر این دلیل استفاده می‌شود که عدم اجحاف فی نفسه واجب است و اجحاف نیز فی نفسه حرام است.

جمع روایات دسته اول و دوم با ادله گذشته چنین است. مطابق اطلاق ادله ولایت و یا دلیل حسبه مورد دخالت اولاً: بازارهای مبتلابه مردم است که اجمالاً توجه به آن‌ها مصلحت دارد. ثانیاً: مصلحت با دخالت کمتر تأمین نمی‌شود. ثالثاً: اصل لزوم تغییر بازار به ساختار نهادی غیرمجحفانه نیز احراز نشده است. در چنین شرائطی اگر نوسان قیمت‌ها ناشی از شرائط طبیعی بازار باشد و دخالتی در آن صورت نگرفته باشد، قیمت‌گذاری جایز نیست، اما اگر موضوع اجحاف که با قدرت قیمت‌گذاری یکی از طرفین ایجاد می‌شود محقق باشد، بر اساس روایت عهد دخالت در چنین بازاری بر حاکم واجب است. چرا که خود عهدنامه مصلحت و هدف شارع در باب قیمت‌گذاری را تعیین نموده است؛ لذا دخالت شارع در قیمت‌گذاری منوط به موضوع اجحاف است و در نتیجه، تنها بازارهایی نیازمند دخالت بالفعل حاکمیت در قیمت هستند که اجحاف در آن‌ها بالفعل باشد و یا در معرض آن قرار داشته باشند؛ اما قیمتی که در شرائط طبیعی بازار شکل بگیرد مجحفانه نیست و لذا حاکم در این صورت، وظیفه‌ای به حکم اولی ندارد و دخالت وی نیز مشروع نیست. بله، امکان دخالت از باب حکم ثانوی مسئله دیگری است.

همچنین قائلین به عدم اطلاق ولایت فقیه، بر اساس این دلیل ممکن است یک وظیفه منصوص را برای حاکم در شرائط غیرطبیعی و در صورت تحقق قیمت اجحافی قائل شوند. از سوی دیگر، این ادله موجب تقیید ادله قائلین به ولایت فقیه از باب حسبه می‌شود و یک وظیفه برای دخالت در قیمت اجحافی برای حاکم اثبات می‌کند؛ چرا که قیمت‌ها در شرائط غیرطبیعی از امور حسبه محسوب می‌گردد و مطابق فرض در این دلیل نیز به آن تصریح شده است. صاحب جواهر (ره) بر همین اساس، اجبار محکوم بر فروش را مختص حاکم ندانسته و آن را شامل عدول مؤمنین نیز دانسته است: «و کیف کان فقد قیل لا خلاف بین الأصحاب فی أن الامام و من يقوم مقامه و لو عدول المسلمین یجبر المحکوم علی البیع بل عن جماعة الإجماع علیه علی القولین، و لعله لما سمعته من

الأخبار السابقة» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۲، ص ۴۸۵) بر همین اساس، اجبار بر فروش، قیمت‌گذاری و یا امر به کاهش قیمت نیز در فرمایش مرحوم عاملی در مفتاح، مختص امام علیه السلام دانسته نشده است. (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۲، ص ۳۶۲)

البته نکته قابل توجه، نقطه‌ای نبودن قیمت منصفانه است؛ چرا که قیمت منصفانه به شکل طبیعی بازه‌ای از قیمت است؛ لذا وظیفه حاکم در این زمینه هدایت قیمت به این بازه است و براین اساس حاکم می‌تواند کف و سقف برای قیمت تعیین کند. در این صورت، نظر مختار با کلام فقهای که با تعیین قیمت مخالف هستند و تنها اجبار به نزول را می‌پذیرند نیز موافق خواهد بود.

ازاین گذشته، بعید نیست از این روایت و سایر روایات مربوط به وظایف حاکم، نوعی وظیفه برای حاکم به شکل کلی برای زمینه‌سازی قیمت منصفانه فهمیده شود که بر اساس آن، حاکم باید نسبت به جلوگیری از شرائط غیرطبیعی در بازار کالاهای غیر موضوع احتکار نیز فی‌الجمله اموری را انجام دهد؛ با این تفاوت که شارع در موضوع احتکار به خروج جزئی از شرائط طبیعی هم راضی نیست؛ ولی در مطلق بازارها اگر تمام بازار چنین وضعیتی پیدا کند نامطلوب است و حاکم وظیفه صیانت از بازارهای طبیعی را به شکل کلی دارد؛ لذا دخالت در جزئیات این بازارها در صورت عدم مصلحت صحیح نیست. این تفاوت در تبیین دسته سوم روایات بیشتر توضیح داده می‌شود.

نسبت ادله قیمت‌گذاری با ادله احتکار

یکی از مسائل مهم در بحث قیمت‌گذاری بررسی تفاوت حکم آن با احتکار است. بر اساس آنچه گذشت قاعده و مناط دخالت حاکم در بازار، تحقق قیمت اجحافی است. همچنین برخی از روایات باب احتکار مانند صحیح غیاث و حذیفه بن منصور نیز که به موضوع احتکار اختصاص داشت مورد بررسی قرار گرفت و منافاتی در آن با سایر ادله مشاهده نشد. اما در این ادله مشاهده می‌شود که نوع دخالت مجاز در بازار با توجه به موضوع آن ممکن است متفاوت باشد؛ چرا که شارع در احتکار، احکام خاصی را تشریع نموده که متفاوت از غیر آن است؛ لذا لازم است که موضوع احتکار و تفاوت آن

با سایر دخالت‌ها روشن شود. در ادامه روایاتی که به موضوع احتکار پرداخته‌اند به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روایت اول: صحیحہ حنّاط

صحیحہ الحنّاط، قال: قال لی أبو عبد الله عليه السلام ما عملک؟ قلت: حنّاط، و ربّما قدمت علی نفاق، و ربّما قدمت علی کساد فحبست. قال فما یقول من قبلک فیه؟ قلت: یقولون محتکر. فقال بیّعه أحد غیرک؟ قلت: ما أبيع أنا من ألف جزء جزءاً. قال لا بأس، إنّما کان ذلک رجل من قریش یقال له: حکیم بن حزام، و کان إذا دخل الطعام المدینة اشتراه کلّه، فمرّ علیہ النبی صلی الله علیہ و آله و سلم فقال: یا حکیم بن حزام، إیاک أن تحتکر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۵) روایت صحیحہ است و در تہذیب و استبصار و فقیہ نیز با سند صحیح نقل شدہ است. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۲۸) بر اساس صحیحہ حنّاط، احتکار مربوط بہ جایی است کہ فروشنده مقدار قابل توجہی از کالای بازار را در اختیار داشته باشد. اما اگر مقدار کالای وی تأثیری در بازار نداشته باشد اشکالی ندارد. روشن است کہ در چنین شرائطی نہ بازار از شرائط طبیعی خارج می‌شود و نہ قیمت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در این صحیحہ در واقع، مناط حرمت احتکار تأثیر بر بازار عنوان شدہ است کہ بر اساس آن بازار از شرائط طبیعی خارج می‌شود و باعث افزایش قیمت بازار بہ قیمت اجحافی می‌شود؛ بنابراین صحیحہ حنّاط نیز مطابق قاعدہ مستفاد از سایر ادلہ مبتنی بر ملاک بودن شرائط غیرطبیعی بازار برای دخالت در بازار است.

روایت دوم: صحیحہ حلبی

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ - وَ يَتَرَبَّصُّ بِهِ هَلْ يَصْلُحُ ذَلِكَ - قَالَ إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيرًا يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ - وَ إِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلًا لَا يَسَعُ النَّاسَ - فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ - وَ يَتْرُكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۵)

در صحیح‌ه فوق ملاک جواز و یا حرمت احتکار، کثرت و یا عدم کثرت طعام بیان شده است. چرا که احتکار در صورت عدم کثرت و کمیابی مواد غذایی، موجب عدم کفایت طعام برای مردم می‌شود و لذا بازار از شرائط طبیعی خارج می‌شود.

روایت سوم: موثقه سکونی

فِي الْخِصَالِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ٩ قَالَ: الْحُكْرَةُ فِي سِنَّةٍ أَشْيَاءُ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ - وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْتِ وَ السَّمْنِ وَ الزَّيْبِ. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۲۶)

روایت چهارم: صحیح‌ه غیاث بن ابراهیم

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ١٠ قَالَ: لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ - وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ وَ السَّمْنِ. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۲۵)

مطابق این روایات و سایر روایات باب، موارد مختلفی برای احتکار شمرده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود در برخی احتکار مربوط به طعام دانسته شده است. طعام به معنای گندم و جو است؛ اما در سایر روایات موارد دیگری نیز برای احتکار بیان شده است. فقها نیز تعبیر مختلفی در این زمینه دارند. شیخ مفید (ره) از عنوان اطعمه استفاده نموده است؛ ابوالصلاح حلبی موضوع احتکار را غلات دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۱). برخی از فقها خواسته‌اند نمک را نیز به این موارد به علت نیاز شدید مردم به آن اضافه کنند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، دروس، ج ۳، ص ۱۸۰) عدم اختصاص حرمت به حبس طعام، مورد تصریح صاحب جواهر (ره) قرار گرفته است: «بل هو كذلك في كل حبس لكل ما تحتاجه النفوس المحترمة، ويضطرون إليه ولا مندوحة لهم عنه من مأكول أو مشروب أو ملبوس أو غيرها من غير تقييد بزمان دون زمان، ولا أعيان دون أعيان»؛ از دیدگاه ایشان، هر کسی کالای مورد نیاز ضروری مردم را حبس کند و مردم به آن نیاز شدید داشته باشد حرام است و نیازی به ادله احتکار نیست. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۱) ایشان در موضعی دیگر تصریح می‌کنند می‌توان از اخبار استظهار ملاک بودن

نیاز نمود: «جری فيه الحكم لو بنى فيه على العلة و فى الأخبار ما ینادی بأن المدار على الاحتیاج» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۲، ص ۴۸۳)

براین اساس، اگر تعیین موضوع احتکار و تشخیص مایحتاج مردم، امری حکومتی تلقی شود و یا از سایر روایات باب احتکار چنین فهمیده شود که موارد ذکر شده تنها مصادیق مورد نیاز شدید مردم در آن زمان بوده و خصوصیتی ندارد و احتکار شامل همه امور مورد نیاز شدید مردم است، می توان عنوان را به کالاهای مورد نیاز شدید مردم توسعه داد. این کالاها در تعبیر امروزی، کالاهای اساسی نامیده می شود. اما تفاوت احتکار با غیر آن در این است که در کالاهای موضوع احتکار، شارع هم احتکار را حرام نموده است و هم بر حاکم واجب کرده است از آن جلوگیری کند و تنکیل به عنوان مجازات برای آن تعیین شده است. از ادله احتکار فهمیده می شود که شارع در این نوع کالاها به علت حساسیت آن، تحقق نوعی وفور را اراده کرده است که بر اساس آن با عوامل خروج بازار از شرائط طبیعی نیز باید مبارزه شود. بنابراین وظیفه حاکم در این نوع کالاها پیشگیری از خروج بازار از شرائط طبیعی به هدف حفظ قیمت منصفانه و پیشگیری از اجحاف است. البته اگر اجحاف بدون دخالت مستقیم در خود قیمت ممکن نبود، چاره‌ای از آن نیست. ولی در سایر کالاها بر اساس ادله ولایت فقیه و ادله خاصه و مقیداتی که برای آن ذکر شد باید عمل نمود.

۳) ادله عناوین ثانوی قیمت گذاری

پس از بررسی حکم اولی قیمت گذاری نوبت به بررسی حکم قیمت گذاری بر اساس عناوین ثانوی می رسد. عناوین ثانوی مختلفی در زمینه قیمت گذاری قابل طرح است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد؛

۱) **اختلال نظام:** یکی از عناوین ثانوی که ممکن است ملاک دخالت حاکم شود، اختلال نظام است. مطابق این قاعده، هیچ حکمی که شخصاً و یا نوعاً برهم زننده نظام‌های حاکم بر زندگی مردم باشد، تشریع نشده است. به سبب این قاعده نه تنها احکامی که موجب اختلال نظام می شوند جعل نشده اند، بلکه احکامی که نبودشان موجب اختلال نظام

می شود نیز جعل شده اند. (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، الاجاره، ص ۲۱۱؛ الخویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۵، ص ۴۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، ج ۲، ص ۳۵۶) اگر فروشنده و یا خریدار قیمتی را پیشنهاد کنند که موجب اختلال نظام معیشت شود و در آن قیمت، کسی تولید نکند و یا خریدی واقع نشود در این صورت، احترام اموال در آن قیمت و جواز خرید و یا فروش کالا به این قیمت و همچنین عدم جواز دخالت حاکم موجب اختلال نظام می شود و لذا تشریع نشده است. در نتیجه، این قیمت معتبر نخواهد بود و تنها قیمت غیرمخلّ مشروع خواهد بود.

۲) اضطرار: یکی دیگر از این عناوین، اضطرار است. اگرچه موضوع این قاعده، معمولاً اضطرار در فعل شخص مکلف است، اما مناط آن یعنی انحصار چاره کار در یک امر غیرجایز شامل بحث حاضر نیز می گردد. (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۸) بر اساس ادله، مفاد قاعده، نفی هر حکم الزامی است که موجب مشقت و اضطرار شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۸۸). بر این اساس اگر قیمت به حدی بالا و یا پایین باشد که موجب مشقت و اضطرار نوع خریداران و یا فروشندگان شود و چاره‌ای جز خریدن آن کالا نداشته باشند، اضطرار صادق خواهد بود؛ و لذا عدم جواز مخالفت عملی با این قیمت و همچنین عدم جواز دخالت حاکم در قیمت مطابق دلیل اضطرار، مرفوع خواهد بود. البته اگر اضطرار ناشی از قیمت نباشد بلکه ناشی از امری شخصی باشد موجب رفع ضمان نیست. برخی از مراتب اضطرار به نوعی داخل در دلیل اختلال نظام خواهد بود. لذا در بحث حاضر مراد مراتب کمتر از اختلال نظام است.

۳) حرج: عنوان سوم در این زمینه حرج است؛ قیمت حرجی، قیمتی است که دارای مشقت زیاد نوعی است و به گونه‌ای که از نظر عرف قابل تحمل نیست. مطابق قاعده لاحرج بر مبنای کسانی که لاحرج را شامل حرج نوعی می‌دانند اگر قیمتی برای عموم مردم حرجی باشد، ادله لاحرج بر احترام اموال وی حاکم می‌شود. در این صورت، یا خود مردم می‌توانند بدون رضایت فروشنده کالای وی را تملک کنند و قیمت غیرحرجی را بپردازند و یا حاکم کالای وی را مصادره کند و به عموم مردم بفروشد. (عندلیبی،

۱۴۰۲، جلسه ۳۴ و ۳۵) فروشنده نیز اولاً: دچار حرج نیست و در واقع می‌خواهد گران‌فروشی کند؛ لذا مصداقاً شمول دلیل نسبت به وی اشکالی ندارد؛ ثانیاً: خود او منشأ حرج دیگران است و اگر دلیل شامل وی نشود خلاف امتنان خواهد بود.

۴) **ضرر عمومی:** عنوان دیگر ضرر عمومی است. مطابق دلیل لاضرر اگر قیمتی موجب ضرر نوعی فروشندگان و یا خریداران شود، مشروعیت معامله با آن قیمت برای مالک و احترام مال وی با آن قیمت رفع می‌شود؛ و لذا دیگران به قیمت کمتر می‌توانند آن را بخرند و یا فروشندگان می‌توانند با قیمت غیرضرری بفروشند. تمسک به قاعده لاضرر برای تخصیص عدم جواز تسعیر، مورد اشاره صاحب جواهر (ره) نیز قرار گرفته است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۸۶) البته در جانب خریدار اگر کسی قائل به عدم تحقق ضرر عرفی بر اثر قیمت بالا باشد لاضرر در آن جاری نمی‌شود.

باید توجه داشت که اگرچه عناوین اضطرار، حرج و ضرر در مقام امتنان است و جریان آن نیازمند شرائطی است؛ لذا این دلیل نمی‌تواند علیه کسی دیگر به کار رود. اما این در صورتی است که طرف مقابل حقی در آن مسئله داشته باشد و دچار اضطرار، حرج و یا ضرر شود؛ درحالی‌که مفروض مسئله، اضطرار عمومی جامعه، حرج عمومی و ضرر عمومی ناشی از بالا و یا پایین بودن بیش از اندازه قیمت است و مراد حالتی نیست که جریان رفع اضطرار، لاجرج و لاضرر موجب اضطرار، حرج و یا ضرر طرف مقابل شود. ثانیاً: با صرف نظر از اشکال اول، فرض مسئله این است که طرف مقابل خود عامل اضطرار، حرج و ضرر دیگران است؛ لذا جریان هیچ‌کدام از این ادله در فرض مسئله نه تنها خلاف امتنان نیست؛ بلکه عین امتنان است و عدم جریان متّصف به خلاف امتنان می‌شود. گذشته از اینکه لزومی ندارد امتنان بر تمام افراد امت انحلال پیدا کند و همین که بر عامه مردم و امت امتنان باشد کافی است. روشن است که در این موارد اگر یکی از عناوین درباره یک گروه با عنوان دیگری درباره گروه دیگر تعارض نمود، یا دلیل مذکور به علت تعارض داخلی جاری نمی‌شود و یا در صورت جریان باید قائل به جریان ضمان نسبت به خسارت گروه دیگر شد.

۵) **مفسده ملزمه و مصلحت ملزمه:** همچنین اگر مصلحت و مفسده ملزمه دیگری غیر از عناوین سابق بر برخی قیمت‌ها مترتب شود حاکم می‌تواند با دخالت در قیمت‌گذاری آن مشکل را برطرف کند؛ از دیدگاه امام خمینی (ره) در صورت وجود مصلحت ملزمه، حاکم می‌تواند فروشنده را حتی به قیمتی خلاف قیمت متعارف بازاری الزام کند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۶۱۳) از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نیز حکومت اسلامی هنگامی که مصلحت عمومی اقتضا کند، حق دارد از احتکار سایر احتیاجات مردم هم جلوگیری کند و اجرای تعزیر مالی بر محتکر در صورتی که حاکم صلاح بداند، اشکال ندارد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ ق، توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۱۰۲۷) برای مثال اگر از یک قیمت خاص مفسده وابستگی به کفار لازم بیاید حاکم باید در آن دخالت کند.

این عناوین ثانوی در برخی موارد، موجب اثبات حکم اولی و در برخی دیگر حکم ثانوی است؛ لذا این عناوین در موارد مختلفی دارای کاربرد است:

۱) کسانی که ولایت فقیه را از باب امور حسبه قبول داشتند و لذا قائل به عدم جواز دخالت شدند ولی ملاک بودن خروج بازار از شرائط طبیعی را نیز نپذیرفتند؛ این گروه در صورت تحقق عناوین ثانوی فوق دخالت در بازار را می‌پذیرند.

۲) گروهی که ولایت مطلقه را قبول داشتند ولی به علت دلیل مخصص قائل به عدم جواز قیمت‌گذاری در قیمت اجحافی و یا غیراجحافی شدند، به لحاظ عناوین ثانویه چنین حکمی را قبول دارند.

۳) همچنین گروهی که مطلقاً دخالت حاکم را نپذیرند نیز، عمده عناوین فوق به گونه‌ای است که نیازمند دخالت حاکم نیست و به لحاظ فردی نیز قیمت‌هایی که موجب اختلال نظام، اضطراب عمومی، خرج، ضرر نوعی و یا مصلحت و مفسده ملزمه شود مشروع نیست. از سوی دیگر دلالت نامه مالک اشتر به گونه‌ای است که شامل قیمت‌های شخصی نیز می‌شود و قیمت‌ها نباید موجب اجحاف به متعاملین شود. به عبارتی حتی اگر قیمت‌گذاری به خود مالکان واگذار شده باشد نیز قیمت‌ها نباید اجحافی باشد.

اما گروهی که ولایت مطلقه را قبول داشتند؛ ولی دلیل مخصص را نپذیرفتند هر جا مصلحت و یا مفسده و لو غیر ملزمه داشت قیمت گذاری از دیدگاهشان مشروع است. حتی بعید نیست در این دیدگاه، مصالح و مفسد ظنی هم موجب در برخی شرائط منجر باشد. بنابراین، همان طور که از مجموع از ادله عامه، ادله خاصه و همچنین ادله عناوین ثانوی در مسئله استفاده می شود؛ ملاک اصلی دخالت در قیمت بازار، خروج از شرائط طبیعی است و نشانه آن قیمت اجحافی است. ملازم وجودی این ملاک یعنی اجحاف، در تعبیر بسیاری از فقها مورد تصریح قرار گرفته و ملاک دخالت در قیمت بازار را اجحاف دانسته اند. همچنین در صورتی که حاکم در معامله با شرکت های طرف حساب خود، شرط تعیین قیمت کند این قیمت بر اساس ادله مشروعیت شروط، نافذ است.

براین اساس با پذیرش وظیفه حاکم در بازارهای مبتلابه مردم، در صورت عدم احراز وظیفه نسبت به تغییر اصل بازار و عدم تأمین این وظیفه با دخالت کمتر، حاکم در مواردی که اجحاف بالفعل است باید در قیمت ورود کند و در مواردی که در معرض اجحاف است باید پیشگیری کند و در مواردی که امکان اجحاف وجود دارد باید نظارت پسینی کند. ادله احتکار در موضوع خود نوعی دخالت خاص را برای حاکم به حکم اولی واجب نموده است و منافاتی با بحث حاضر ندارد. در احتکار، شارع نظر به فراوانی کالا داشته است و راضی به شکل گیری مقدمات اجحاف نیز نبوده است و ابتدا باید مقدمات آن را برطرف کند. اما در سایر کالاها حاکم تنها در صورت وجود مصلحت و در راستای هدف ایجاد قیمت منصفانه با شرائطی که گذشت می تواند دخالت کند. بنابراین دخالت وی در صورت تحقق موضوع بالفعل می شود و در غیر این صورت، تحت عناوین کلی و عمدتاً در کلیات باقی می ماند. به لحاظ دلیل عناوین ثانوی نیز هرگاه قیمتی موجب اختلال نظام، اضطراب نوعی، حرج، ضرر عمومی، مفسده ملزمه و یا تفویت مصلحه ملزمه گردد نیز حاکم دارای وظیفه خواهد بود. همچنین این عناوین به لحاظ فردی و یا سایر اموال دولتی و تحت ولایت دولت نیز ممکن است موجب عدم مشروعیت آن قیمت گردد.

۴) مقتضای ادله شروط

مطابق دلیل المؤمنون عند شروطهم، (عاملی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۸، ص ۱۶) حاکم مطابق تمام مبانی می‌تواند در معاملات با شرکت‌هایی که مراداتی با حکومت دارند شرط تعیین قیمت کند و یا قیمت معینی را تعیین کند؛ چنین شرطی مطابق دلیل شروط نافذ است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۵، ص ۲۳۱) و مخالف کتاب و سنت نیست و ادله خاصه هم در صورت اثبات عدم جواز، مربوط به شرط دو طرف معامله نیست؛ بلکه مربوط به اعمال ولایت است. درحالی‌که ذکر این شرط میان حاکم و آن فروشنده از باب اعمال ولایت نیست تا اشتراط امری نامشروع و در نتیجه باطل باشد؛ بلکه مراد شرط عادی میان طرفین است.

۵) تبیین مراد از قیمت منصفانه

یکی از مسائل مهم درباره قیمت‌گذاری تبیین مراد از قیمت منصفانه و تفاوت آن با قیمت سوبقه و سعر البلد و یا موضوع ادله ضمان است. همان‌طور که بیان شد مراد از قیمت منصفانه، قیمتی است که اجحاف به هیچ یک از طرفین نباشد. این قیمت در صورتی‌که شرائط بازار طبیعی باشد و افراد قدرت قیمت‌گذاری نداشته باشند با قیمت بازاری و سعر بلد منطبق است. اما در صورتی‌که بازار در شرائط غیرطبیعی باشد قیمت شکل‌گرفته در چنین بازاری با توجه قدرت بر قیمت‌گذاری، قیمت طبیعی و منصفانه نخواهد بود؛ لذا قیمت منصفانه در چنین بازاری منطبق بر قیمت سوبقه نیست. چرا که با سوءاختیار قیمت‌گذار شکل گرفته است و لذا نمی‌تواند ملاک عمل حاکم قرار گیرد. در چنین بازاری اقتضای عدم اجحاف به فروشنده، تأمین هزینه‌های تولید به همراه یک سود عقلایی است و در اقتضای عدم اجحاف به خریدار، رعایت قدرت خرید عموم مردم است. همچنین اگر بتوان قیمت تقدیری در شرائط طبیعی را به روشی کشف نمود این قیمت همان سعر بلد و قیمت سوبقه معتبر خواهد بود.

براین‌اساس تفاوت موضوع مسئله قیمت‌گذاری در بازارها با موضوع ادله ضمان این است که موضوع ادله ضمان با توجه به اتلاف عین، قیمت خود عین در هر شرائطی

است؛ چرا که متلف در اصل ضامن خود عین است و حالا که عین به سبب اتلاف متعذر شده است باید قیمت آن را در قیمیات بدهد؛ بنابراین، در رابطه فردی میان متلف و ضامن مسئله قیمت‌گذاری از ناحیه قیمت‌گذار مطرح نیست و قیمت سوقیه ولو از ناحیه یک اجحاف‌گر شکل گرفته باشد معتبر است. درحالی‌که در رابطه میان قیمت‌گذار و جامعه، مسئله فردی نبوده و قیمت‌گذار در حال شکل‌دادن قیمت بازار است و اینجا نمی‌توان احکام فردی مسئله‌ای مانند تلف را تسری داد و کلام در اصل جواز و مشروعیت چنین قیمتی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف تدوین چارچوبی فقهی برای قیمت‌گذاری در اقتصاد اسلامی، تلاش نمود تا از خلال تحلیل‌های فقهی و اقتصادی، به ارائه چارچوبی برای قیمت‌گذاری بپردازد. از دیدگاه سیاست‌گذاری، چارچوب ارائه‌شده می‌تواند در تنظیم بازارهای انحصاری و بازارهای نزدیک به آن و اجرای قاطع قیمت‌گذاری منصفانه در کالاهای اساسی به کار گرفته شود. از سوی دیگر، امکان استفاده از آن در قیمت‌گذاری کالاهای شخصی و همچنین تنظیم‌گری کالاهای عمومی ارائه شده توسط دولت نیز از دیگر فوائد این چارچوب است.

بر اساس دلائلی که در متن مقاله تبیین شد اگرچه عام فوقانی در قیمت‌گذاری، عدم جواز دخالت حاکمیت یا هر نهاد دیگری در تعیین قیمت‌ها است، اما ادله ولایت فقیه در صورت‌پذیرش اطلاق آن می‌تواند مخصص عام فوقانی باشد. اما اگر کسی ولایت فقیه را از باب امور حسبیه بپذیرد، تنها در صورت تحقق عناوین ثانوی و مصالح و مفساد ملزمه می‌توان در قیمت‌ها دخالت نمود. همچنین؛ بیان شد که بعید نیست این گروه نیز بر اساس قاعده مستفاد از عهدنامه و سایر روایات مبنی بر خروج بازار از قیمت طبیعی بتوانند ملتزم به دخالت در بازار شوند. این عناوین ثانوی همچنین می‌تواند، ملاکی برای قیمت‌گذاری سایر اموری باشد که ملک حاکمیت و یا در ولایت آن قرار دارد. ازاین‌گذشته در صورت انعقاد قراردادی میان دولت و شرکت‌ها و یا افراد می‌توان تعیین قیمت را در

آن شرط نمود. در قیمت گذاری اموال فردی نیز برخی از این عناوین می تواند ملاک قرار گیرد. در ادامه اگر ادله خاصه قیمت گذاری به لحاظ سندی و دلالتی مورد پذیرش قرار گیرد مقید اطلاق ولایت فقیه خواهد بود. مطابق این ادله، ملاک دخالت در قیمت بازار، تحقق قیمت اجحافی است. براین اساس، با توجه به وظیفه ای که برای حاکم نسبت به قیمت های غیر اجحافی در نامه مالک اشتر بیان شده است، عدم اجحاف، هدفی خواهد بود که حاکم باید به صورت مداخله در بازار به شکل کلی و در قیمت ها به شکل جزئی آن را پیگیری کند. طبیعی است در بازار با شرائط طبیعی قیمت ها اجحافی نیست؛ بنابراین در صورتی که قیمت ها بالفعل اجحافی باشد و یا در معرض آن قرار داشته باشد، حاکم باید با بررسی قیمت ها از اجحاف به شکل پیشینی جلوگیری کند و در صورتی که بازاری تنها زمینه اجحاف را داشته باشد، حاکم باید با نظارت پسینی در موارد تحقق اجحاف ورود کند. این ضوابط کلی در انواع بازارها و کالاها آثاری دارد که در ادامه تبیین می گردد.

الف) حکم قیمت گذاری توسط حاکم

۱. در صورت قول به لزوم قیمت گذاری توسط حاکم، وی با یک ضابطه کلی مواجه است؛ این ضابطه خروج بازار از شرائط طبیعی و قیمت منصفانه است.
۲. براین اساس، حاکم نسبت به بازارهای خارج از شرائط طبیعی مثل بازارهای انحصاری کامل و انحصار چندجانبه با توجه به قیمت گذار بودن انحصارگر، باید قیمت ها را بررسی و قیمت غیر اجحافی را تعیین کند و در بازارهای رقابت ناقص باید به شکل پسینی نظارت کند تا قیمت غیر اجحافی شکل نگیرد.
۳. حاکم بر اساس ادله تنها در بازارهای خارج از شرائط طبیعی و قیمت اجحافی وظیفه دخالت در قیمت گذاری دارد؛ لذا در بازارهای رقابتی که همه قیمت پذیر هستند، اگرچه امکان خروج از شرائط طبیعی وجود دارد؛ ولی تنها در صورت خروج، وظیفه حاکم در آن فعلیت می یابد. باین وجود، اگر مصلحتی در عدم انحصار احراز شود و یا مطابق عهدنامه وظیفه ای اثبات شود، حاکم به شکل

- اجمالی وظیفه خواهد داشت، بازارها را به شرائط رقابتی نزدیک کند تا زمینه عدم اجحاف از بین برود.
۴. با توجه به طبیعت دارای بازه قیمت منصفانه، نیازی به اجبار به قیمت معین و تسعیر معین نیست؛ بلکه نوعی بازه قیمتی دارای سقف و کف شکل می‌گیرد که حاکم وظیفه دارد قیمت‌ها را در آن هدایت کند.
۵. در صورت عدم پذیرش جواز قیمت‌گذاری، وظیفه حداقلی حاکم، لحاظ عناوین ثانوی مانند اختلال نظام، اضطراب، لاجرج و لاضرر در قیمت‌هاست. بعید نیست که با توجه به حرمت قیمت اجحافی، حاکم در این موارد بتواند امر به نزول از قیمت اجحافی کند، ولو به شکل مستقیم تعیین قیمت نکند.
۶. حاکم در کالاهای اساسی با حجم‌هایی که امکان دست‌کاری قیمت در آن وجود دارد باید از خروج بازار از شرائط طبیعی و احتکار و اجحاف پیش‌گیری کند.
۷. حاکم باید ملاک عدم اختلال نظام، عدم اضطراب، عدم حرج، عدم ضرر و عدم اجحاف نسبت به طرفین را رعایت کند.
۸. در صورت ذکر شرط تعیین قیمت در قراردادهای دولتی با شرکت‌ها می‌توان مطابق تمام مبانی ولایت فقیه، این شرط را اعمال نمود.
- از مجموع نکات فوق می‌توان جدول ذیل را برای ضوابط دخالت در بازارها و کالاهای مختلف استخراج نمود.

اطلاق دلیل	بازار در حالت طبیعی: حاکم وظیفه‌ای ندارد مگر به‌عنوان ثانوی و یا از باب زمینه‌سازی عدم اجحاف؛ البته در صورت ذکر شرط تعیین قیمت در قرارداد با شرکت‌ها می‌تواند به‌عنوان یکی از طرفین معامله اعمال قیمت کند.
	کالاهای اساسی: وظیفه حاکم پیشگیری کامل از خروج بازار از شرائط طبیعی با هدف جلوگیری از اجحاف است و این را ابتدا باید با مقدمات اجحاف آغاز کند

ولایت فقیه	شرائط غیر طبیعی بازار	کالای غیر اساسی مبتلا به مردم	باید نظارت کند با هدف ایجاد قیمت منصفانه و هر جا از شرائط طبیعی خارج شد ورود کند	در این بازارها چون زمینه اجحاف بالفعل است باید به شکل پیشینی بر تمام قیمت ها نظارت کند تا احراز کند که قیمت ها اجحافی نیست؛ البته در صورتی که با دخالت کمتر این مصلحت به دست نیاید و الا نیازی به دخالت مستقیم نیست. کمتر و یا بیشتر بودن این دخالت تابع نوع و حجم بازار و میزان دخالت است. با این وجود، اگر دخالت بیشتر و مبارزه با انحصار در مراحل شکل گیری قیمت، در راستای مبارزه با اجحاف، مصلحت داشت نیز باید ورود کند.	بازار انحصار کامل	بازار انحصار چند جانبه
				این بازارها زمینه اجحاف بالفعل نیست؛ لذا باید نظارت پسینی کند و هر جا قیمت اجحافی شد ورود کند.	بازار رقابت ناقص	

در بازار رقابت کامل باید نظارت کند که از رقابت صحیح خارج نشود و زمینه اجحاف فراهم نشود.	بازار رقابت کامل				
---	------------------	--	--	--	--

ب) حکم قیمت گذاری اموال شخصی و اموال دولتی

۱. در اموالی که متولی آن خود دولت است و حاکم بر آن ولایت دارد نیز باید قواعد عام قیمت گذاری مانند: عدم اختلال نظام، عدم اضطرار، لاجرج، لاضرر و حرمت اجحاف رعایت شود. این کالاها شامل مشترکات، مباحات، انفال، اراضی خراجیه، حقوق و دستمزد کارمندان دولت و سایر اموری می شود که در ملک و یا تحت ولایت دولت است.

۲. به لحاظ حکم فردی، در اموال شخصی نیز باید قواعد عام قیمت گذاری مانند: قاعده اختلال نظام، قاعده اضطرار، لاجرج، لاضرر و حرمت اجحاف رعایت شود.

ج) ضابطه کلی قیمت گذاری در بازار

بر اساس آنچه گذشت، عناوین مختلفی در قیمت گذاری فردی و یا حکومتی دخیل هستند. با مقایسه این عناوین با یکدیگر و تطبیق آن ها بر طرفین عرضه و تقاضا در بازار می توان، طیفی از قیمت ها را استخراج نمود که در میانه آن یک قیمت منصفانه شکل می گیرد. چنین قیمتی در میانه دو اجحاف بر طرفین خواهد بود و حاکم و افراد در قیمت گذاری شخصی و یا حکومتی باید این بازه را در نظر بگیرند.

۱. قیمت مخل نظام برای خریداران

۲. قیمت موجب اضطرار خریداران

۳. قیمت حرجی برای خریداران.

۴. قیمت ضرری برای خریدار.

۵. قیمت اجحافی برای خریدار

۶. قیمت منصفانه

۷. قیمت اجحافی برای فروشنده

۸. قیمت ضرری برای فروشنده

۹. قیمت حرجی برای فروشنده

۱۰. قیمت موجب اضطرار برای فروشنده

۱۱. قیمت مخل نظام برای فروشنده

مطابق این طیف قیمتی، حاکم و افراد جامعه در قیمت‌گذاری کالای دیگران و یا کالای خود و یا کالای تحت ولایتشان در موارد مشروع با چنین بازه‌ای مواجه هستند. بر اساس این طیف اگر قیمت‌گذاری پذیرفته نشود حاکم می‌تواند مطابق نظر عمده فقها مالک را امر به نزول قیمت کند تا در بازه قرار گیرد و اگر قیمت‌گذاری پذیرفته شود حاکم در یکی از نقاط این بازه باید اقدام به قیمت‌گذاری کند. اگرچه بر اساس ماهیت بازه بودن قیمت منصفانه چنین کاری ضرورتی ندارد. افراد و حاکم نیز در کالای مملوک خود نیز باید بر اساس همین بازه عمل کنند. ملاک‌های کلی قیمت‌گذاری اموال شخصی و دولتی که منجر به بازه قیمتی می‌شود در شکل زیر به تصویر کشیده شده است.

گران					طیف قیمتی					ارزان				
خریدار					فروشنده					مخل				
مخل	اضطرار	حرجی	ضرری	اجحافی	منصفانه	اجحافی	ضرری	حرجی	اضطرار	مخل	نظام	مخل	نظام	مخل

(د) تطبیق ضوابط قیمت‌گذاری بر بازارها و کالاهای مختلف

اکنون با توجه به مطالب فوق می‌توان ضوابط مستنبط قیمت‌گذاری را بر بازارها و کالاهای مختلف تطبیق نمود. در بازارها معمولاً معیارهای مختلفی برای قیمت‌گذاری توسط فروشندگان وجود دارد:

(۱) هزینه فرصت ویژه که در شرائط خاص انحصاری پیش می‌آید.

(۲) هزینه فرصت عادی یعنی مقداری که دیگران ممکن است بخرند.

۳) هزینه تمام شده به علاوه سود منطقی؛

۴) هزینه تمام شده؛

۵) کمتر از هزینه تمام شده.

اکنون باید قیمت منصفانه که بین اجحافین قرار دارد را با این ملاک‌های بازاری مقایسه کرد و نتیجه آن را استخراج کرد. با بررسی این ضوابط می‌توان به نتایج ذیل دست یافت. ۱. در کالاهای عمومی و مشترک مانند خدمات دولتی با توجه به اینکه حاکمیت در این کالاها دنبال درآمد نیست ضوابط قیمت‌گذاری بیشتر در جانب خریدار متمرکز می‌شود و در جانب حاکمیت تنها قواعدی مانند لاضرر موجب لحاظ قیمت تمام شده در عرضه می‌گردد؛ چنین قیمتی به لحاظ اقتصادی نیز امکان استمرار عرضه را محفوظ می‌دارد و لذا از حرج و یا اختلال نظام عرضه پیشگیری می‌شود. از سوی دیگر، قیمت اعلام شده نباید موجب اسراف و خروج از مصرف بهینه شود. بنابر این در کالاهای عمومی علاوه بر لحاظ قیمت تمام شده باید دید که در چه قیمتی مصرف بهینه می‌شود. بنابر این در کالاهای عمومی، ضوابط قیمت‌گذاری در وهله اول بر قیمت تمام شده منطبق می‌شود و سایر ضوابط ممکن است آن را تغییر دهد.

۲. به لحاظ حکم فردی، در اموال شخصی قواعد عام قیمت‌گذاری اقتضائات مختلفی دارد. ملاک عدم ضرر در کالاهای شخصی از جانب تولیدکننده مقتضی لحاظ هزینه تمام شده به علاوه سود منطقی است. قیمت سوبیه با لحاظ هزینه فرصت تنها در بازارهای رقابتی و بازارهای نزدیک به آن می‌تواند ملاک قیمت‌گذاری قرار گیرد؛ زیرا تنها در چنین بازارهایی است که قیمت بازاری با لحاظ هزینه فرصت مطابق با هزینه تولید به علاوه سود منطقی است.

۳. در بازارهای انحصار کامل و بازار انحصار چندجانبه ملاک اصلی قیمت‌گذاری، هزینه تمام‌شده به علاوه سود منطقی است. در بازار رقابت ناقص باید انطباق هزینه فرصت بر قیمت تمام شده به علاوه سود منطقی بررسی شود. هزینه فرصت ویژه که در بازارهای انحصاری با

سوء استفاده از شرائط محقق می‌شود دارای اعتبار نیست. بنابر این ملاک اصلی قیمت‌گذاری در کالاهای خصوصی و سایر کالاها، قیمت تمام شده به علاوه سود منطقی است. ۴. در کالاهایی که خود آن، هزینه تمام شده ندارد و از فروش کالایی دیگر بدست آمده است ضوابط قیمت‌گذاری مانند اجحاف و عدم ضرر بر پوشش هزینه‌های تولید منطبق می‌گردد. در جدول ذیل این ملاک‌ها به شکل خلاصه مورد اشاره قرار گرفته است:

انواع کالاها	انواع بازارها	ملاک نهایی قیمت‌گذاری
کالاهای خصوصی و گروهی	بازار رقابت کامل و بازارهای نزدیک به آن	قیمت بازاری با لحاظ هزینه فرصت منطبق بر هزینه تولید به‌علاوه سود منطقی است؛ لذا همان قیمت بازاری ملاک است
	بازار انحصار کامل و چندجانبه	قیمت بازاری با لحاظ هزینه فرصت ویژه این بازارها معتبر نیست و ملاک هزینه تمام شده به‌علاوه سود منطقی است
	بازار رقابت ناقص	باید انطباق هزینه فرصت بر قیمت تمام شده به‌علاوه سود منطقی بررسی شود
کالاهای عمومی و مشترک، اموال دولتی و تحت ولایت دولت		قیمت تمام شده با لحاظ عدم اسراف در مصرف

بر اساس تبیینی که از امور چهارگانه فوق ارائه شد، این مقاله می‌تواند زمینه را برای پژوهش‌های عمیق‌تر و کاربردی‌تر در حوزه اقتصاد اسلامی فراهم سازد. بررسی سایر ضوابط مؤثر بر قیمت‌گذاری و همچنین بررسی تأثیر اعمال این ضوابط بر متغیرهای کلان و خرد اقتصادی مانند تورم و رفاه می‌تواند گام‌های دیگری در ادامه این پژوهش تلقی شود.

منابع

۱. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی (ره).
۲. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق). *بحوث فی الفقه (الاجاره)*، قم: جامعه مدرسین.
۳. آهنگران، روح الله (۱۳۹۹ش). *قواعد و فواید تسعیر اختیاری در بازار اسلامی با انطباق بر فقه المکاسب*، مطالعات کاربردی در علوم مدیریت و توسعه فروردین، ش ۲۱، ص ۵۳-۶۴.
۴. باقری، محمود و صادقی، محمد (۱۳۹۲ش). *حسبه: ابزار حقوق اقتصادی اسلامی در نظارت و کنترل بازارهای رقابت پذیر و رقابت ناپذیر*، دانشنامه حقوق اقتصادی، ش ۴، ص ۷۸-۱۰۳.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم: جامعه مدرسین.
۶. حسینی حائری، سید کاظم (۱۳۹۰ش). *احتکار*، مجله فقه اهل بیت، ش ۶۸، ص ۵-۲۸.
۷. حسینی، سید رضا (۱۳۸۴). *قیمت گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد*، جستارهای اقتصادی، ش ۴، ص ۸۱-۱۱۲.
۸. حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *ارشاد الاذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: اسماعیلیان.
۱۲. حلی (محقق)، نجم الدین (۱۴۱۷ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: اسماعیلیان.
۱۳. حلی سیوری، فاضل مقداد (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرایع*، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی (ره).

۱۴. حلی، جمال‌الدین بن فهد (۱۴۱۰ق). *المقتصر فی شرح المختصر، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.*
۱۵. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سیدالشهدا.*
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعة الامام الخوئی (ره)، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره).*
۱۷. رفیعی علوی، سید احسان و ذوقی، محمدصادق (۱۳۹۹). *حقوق و فقه مقارن اقتصادی: قیمت‌گذاری کالا و خدمات از منظر فقه اسلامی با تأکید بر جایگاه ریسک و مرور زمان، پژوهش‌نامه فقه اجتماعی، ش ۱۶، ص ۳۳۵-۳۶۸.*
۱۸. رهبر، مهدی (۱۳۹۵). *محدوده تسعیر در فقه مذاهب اسلامی، فقه مقارن، ش ۷، ص ۹۹-۱۱۲.*
۱۹. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). *المراسم العلویة و الاحکام النبویة، قم: منشورات الحرمین.*
۲۰. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر (۱۴۲۵ق). *مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، قم: جامعه مدرسین.*
۲۱. شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق). *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم‌السلام)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.*
۲۲. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: جامعه مدرسین.*
۲۳. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: جامعه مدرسین.*
۲۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی داوری.*
۲۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.*
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸ق). *کتاب التوحید، قم: جامعه مدرسین.*

۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۲۹. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه الرضویه.
۳۰. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. عاملی (شیخ حرّ)، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۳۲. عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ره)، قم: جامعه مدرّسین.
۳۳. عندلیبی، علی (۱۴۰۲). درس فقه نظام اقتصادی اسلام، قم: تقریرات درس فقه معاصر.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۶ش). مکاسب محرّمه (لنکرانی)، مقرر: برهان مجرد، محسن و بوالحسنی، محسن، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۵. فاضل، محمدصادق؛ خدابخشی، حسن و عربیان، اصغر (۱۳۹۶). حکم فقهی قیمت‌گذاری در بازار اسلامی، مبانی فقهی حقوق اسلامی، ش ۲۰، ص ۶۹-۸۷.
۳۶. فیض کاشانی، محمدمحسن (بی‌تا). مفاتیح الشرایع، قم: کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی (ره).
۳۷. قزوینی، سید علی موسوی (۱۴۲۴ق). ینایع الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: جامعه مدرّسین.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۴۰. محقق ثانی (عاملی کرکی)، علی بن الحسین، ۱۴۱۴ ق، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۴۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق). المقنعه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۲. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایة الفقهیة وفقه الدولة الاسلامیة*، قم: نشر تفکر.
۴۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۴ق). *توضیح المسائل محشی*، قم: دفتر نشر اسلامی.
۴۵. موسویان، سید عباس، (۱۳۸۷). *بررسی فقهی - حقوقی تعیین نرخ سود بانکی*، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۱۶، ص ۷-۳۴.
۴۶. موسویان، سیدعباس و بهاری (۱۳۹۲). *مدل قیمت‌گذاری بازار کالاها و خدمات در اقتصاد مقاومتی*، فصلنامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ش ۵۴، ص ۷۹-۱۲۲.
۴۷. موسویان، سیدعباس و بهاری قراملکی، حسن (۱۳۸۹). *ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه*، دوفصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۳۶.
۴۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۹. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۵). *رفتار پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام در برابر نوسان قیمت‌ها*، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۲۴، ص ۳۹-۷۰.

References

1. Āhangarān, Rūḥullāh. 1399 SH. "Principles and Functions of Voluntary Pricing in the Islamic Market with Reference to Fiqh al-Makāsib." *Applied Studies in Management and Development Sciences*, no. 21 (Farvardīn): 53-64. (In Persian).
2. al-Tūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1387 AH. *Al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Tehran: Al-Maktabah al-Riḍawiyyah. (In Arabic).
3. al-Tūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1407 AH. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (In Arabic).
4. 'Āmilī (al-Ḥurr), Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1409 AH. *Wasā'il al-Shī'ah*. Qom: Āl al-Bayt (a) Institute. (In Arabic).
5. 'Āmilī, Sayyid Jawād. 1419 AH. *Miftāḥ al-Karāmah fī Sharḥ Qawā'id al-Allāmah (r.a.)*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic).

6. ‘Andalībī, ‘Alī. 1402 AH. *Lessons in the Jurisprudence of the Islamic Economic System*. Qom: Notes from Contemporary Fiqh Lectures.
7. Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. 1405 AH. *Al-Hadā’iq al-Nādirah fī Ahkām al-‘Itrah al-Tāhirah*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic).
8. Bāqerī, Maḥmūd, and Šādiqī, Muḥammad. 1392 SH. “Ḥisbah: An Instrument of Islamic Economic Law for Regulating Competitive and Non-Competitive Markets.” *Encyclopedia of Economic Law*, no. 4: 78–103.
9. Fāḍil Lankarānī, Muḥammad Jawād. 1396 SH. *Al-Makāsib al-Muḥarramah (Lankarānī)*. Lecture notes by: Burhān-Mujarrad, Muḥsin, and Buw al-Ḥasanī, Muḥsin. Qom: Fiqh Center of the Ahl al-Bayt (a). (In Arabic).
10. Fāḍil, Muḥammad Šādiq, Khudābakhshī, Ḥasan, and ‘Arabiyyān, Aṣghar. 1396 SH. “The Jurisprudential Ruling of Pricing in the Islamic Market.” *Foundations of Islamic Legal Jurisprudence*, no. 20: 69–87.
11. Fayḍ Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. n.d. *Maḥfūẓ al-Sharā’i’*. Qom: Library of Āyatullāh Najafī Mar‘ashī (r.a.). (In Arabic).
12. Ḥalabī, Ibn Zhurah. 1417 AH. *Ghuniyat al-Nuzū’ ilā ‘Ilmay al-Uṣūl wa al-Furū’*. Qom: Imām Šādiq (a) Institute. (In Arabic).
13. Ḥillī (‘Allāmah), Ḥasan ibn Yūsuf. 1410 AH. *Irshād al-Adhhān*. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
14. Ḥillī (‘Allāmah), Ḥasan ibn Yūsuf. 1413 AH. *Mukhtalif al-Shī’ah fī Ahkām al-Sharī’ah*. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
15. Ḥillī (Fakhr al-Muḥaqqiqīn), Muḥammad ibn Ḥasan ibn Yūsuf. 1387 AH. *Idāḥ al-Fawā’id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā’id*. Qom: Ismā’īliyyān. (In Arabic).
16. Ḥillī (Muḥaqqiq), Najm al-Dīn. 1417 AH. *Sharā’i’ al-Islām fī Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Ismā’īliyyān. (In Arabic).
17. Ḥillī al-Siyūrī, Fāḍil Muqaddad. 1404 AH. *Al-Tanqīḥ al-Rā’i’ li Mukhtaṣar al-Sharā’i’*. Qom: Library of Āyatullāh Najafī Mar‘ashī (In Arabic).
18. Ḥillī, Jamāl al-Dīn ibn Fahd. 1410 AH. *Al-Muqtaṣar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Mashhad: Islamic Research Complex. (In Arabic).
19. Ḥillī, Yaḥyá ibn Sa’īd. 1405 AH. *Al-Jāmi’ li al-Sharā’i’*. Qom: Sayyid al-Shuhadā’ Institute. (In Arabic).
20. Ḥusaynī Ḥā’irī, Sayyid Kāzim. 1390 SH. “Iḥtikār (Hoarding).” *Fiqh Ahl al-Bayt Journal*, no. 68: 5–28. (In Arabic).
21. Ḥusaynī, Sayyid Riḍā. 1384 SH. “Pricing from the Perspective of Fiqh and Economics.” *Economic Essays*, no. 4: 81–112. (In Persian).

22. Ibn Ḥamzah al-Ṭūsī, Muḥammad ibn ‘Alī. 1408 AH. *Al-Wasīlah ilá Nayl al-Faḍīlah*. Qom: Library of Āyatullāh Najafī Mar‘ashī (In Arabic).
23. Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn. 1409 AH. *Buḥūth fī al-Fiqh (al-Ijārah)*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic).
24. Khū‘ī, Sayyid Abū al-Qāsim. 1418 AH. *Mawsū‘at al-Imām al-Khū‘ī (r.a.)*. Qom: Institute for Reviving the Works of Imām al-Khū‘ī (In Arabic).
25. Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. 1407 AH. *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah (In Arabic).
26. Majlisī, Muḥammad Bāqir. 1410 AH. *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Printing and Publishing Institute. (In Arabic).
27. Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Nu‘mān. 1410 AH. *Al-Muqni‘ah*. Qom: Islamic Propagation Office. (In Arabic).
28. Muḥaqqiq Thānī (‘Āmilī Karkī), ‘Alī ibn al-Ḥusayn. 1414 AH. *Jāmi‘ al-Maqaṣid*. Qom: Āl al-Bayt (a) Institute. (In Arabic).
29. Muntazirī Najafābādī, Ḥusayn ‘Alī. 1409 AH. *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawlah al-Islāmiyyah*. Qom: Naṣr-i Tafakkur. (In Arabic).
30. Mūsawī Khomeinī, Sayyid Rūḥullāh. 1421 AH. *Kitāb al-Bay‘*. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imām Khomeinī’s Works (r.a.). (In Arabic).
31. Mūsawī Khomeinī, Sayyid Rūḥullāh. 1424 AH. *Tawḍīḥ al-Masā’il (Commentary)*. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
32. Mūsawīān, Sayyid ‘Abbās, and Bahārī Qaramalkī, Ḥasan. 1389 SH. “Pricing Criteria from the Perspective of Imāmī Fiqh.” *Biannual Journal of Islamic Economic Knowledge*, no. 2: 109–136. (In Persian).
33. Mūsawīān, Sayyid ‘Abbās, and Bahārī, 1392 SH. “A Pricing Model for Goods and Services in a Resistance Economy.” *Islamic Economics and Banking Quarterly*, nos. 4 & 5: 79–122. (In Persian).
34. Mūsawīān, Sayyid ‘Abbās. 1387 SH. “A Jurisprudential-Legal Analysis of Bank Interest Rate Determination.” *Islamic Law Quarterly*, no. 16: 7–34. (In Persian).
35. Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1404 AH. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā’i‘ al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic).
36. Qazwīnī, Sayyid ‘Alī Mūsawī. 1424 AH. *Yanābī‘ al-Aḥkām fī Ma‘rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic).
37. Rafī‘ī ‘Alawī, Sayyid Iḥsān, and Dhawqī, Muḥammad Ṣādiq. 1399 SH. “Economic Comparative Law and Fiqh: Pricing of Goods and

- Services in Islamic Jurisprudence with Emphasis on Risk and Time Elapse.” *Journal of Social Fiqh*, no. 16: 335–368. (In Persian).
38. Rahbar, Mahdī. 1395 SH. “The Scope of Pricing in the Fiqh of Islamic Schools.” *Comparative Fiqh*, no. 7: 99–112. (In Persian).
 39. Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī ibn Bābawayh. 1398 AH. *Kitāb al-Tawḥīd*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic).
 40. Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī ibn Bābawayh. 1413 AH. *Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh*. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
 41. Sallār Daylamī, Ḥamzah ibn ‘Abd al-‘Azīz. 1404 AH. *Al-Marāsim al-‘Alawiyyah wa al-Aḥkām al-Nabawiyyah*. Qom: Manšūrāt al-Ḥaramayn. (In Arabic).
 42. Sayfī Māzandarānī, ‘Alī Akbar. 1425 AH. *Mabānī al-Fiqh al-Fi‘āl fī al-Qawā‘id al-Fiqhiyyah al-Asāsiyyah*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic).
 43. Shahīd Awwal, ‘Āmilī, Muḥammad ibn Makkī. 1417 AH. *Al-Durūs al-Shar‘iyyah fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic).
 44. Shahīd Awwal, ‘Āmilī, Muḥammad ibn Makkī. 1417 AH. *Al-Durūs al-Shar‘iyyah fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Society of Seminary Teachers. (In Arabic).
 45. Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. 1410 AH. *Al-Rawḍah al-Baḥiyyah fī Sharḥ al-Luma‘ah al-Dimashqiyyah*. Qom: Dāwarī Bookstore. (In Arabic).
 46. Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. 1413 AH. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Qom: Islamic Knowledge Institute. (In Arabic).
 47. Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. 1423 AH. *Mawsū‘at al-Fiqh al-Islāmī Tibqā li Madhhab Ahl al-Bayt (a)*. Qom: Islamic Jurisprudential Encyclopedia Foundation. (In Arabic).
 48. Ṭabāṭabā‘ī, Sayyid ‘Alī. 1418 AH. *Riyāḍ al-Masā’il*. Qom: Āl al-Bayt (a) Institute. (In Arabic).
 49. Yūsufī, Aḥmad ‘Alī. 1385 SH. “The Conduct of the Prophet (ṣ) and Imams (a) in the Face of Price Fluctuations.” *Islamic Economics Quarterly*, no. 24: 39–70. (In Persian).

مطالعه موردی: بازار ارز ایران

همان طور که اشاره شد، حاکم اسلامی می تواند در سه صورت به قیمت گذاری ارز ورود کند:

- (۱) در صورتی که قیمت ها اجحافی باشد،
- (۲) در صورتی که عنوانی ثانوی احراز شود
- (۳) و یا در صورتی که از قبل با تأمین کنندگان ارز شرط تعیین قیمت کرده باشد.

بر اساس مطالعات اقتصادی و موضوع شناسی، مفسده عدم دخالت در قیمت ارز محرز

است و اگر رها کند به علل ذیل دارای مفسده ملزمه می شود:

(۱) انحصاری و قیمت گذار بودن دارندگان ارز

بازار ارز، بازار انحصار چند جانبه است و عمده آن مربوط به شرکت های دولتی است؛ ترکیب عمده عرضه ارز در بازار ارز مربوط به وزارت نفت، شرکت های پتروشیمی، فولادی و برخی شرکت های پالایشی است. این شرکت ها عمدتاً در مالکیت و یا مدیریت بخش های مختلف حاکمیت هستند ولی به علت پراکندگی مدیریت و منافع، هر کدام گرانی ارز را دنبال می کنند.

(۲) تعارض شدید منافع دارندگان ارز

دارندگان ارز دارای تعارض منافع نسبت به مصرف کنندگان آن هستند و منفعت زیادی در گران کردن ارز دارند؛ بنابراین از راه های مختلف حتی ترویج اندیشه های مخالف دخالت دولت به دنبال افزایش سودآوری خود از طریق افزایش قیمت ارز هستند. در حالی که همین گروه، هزینه های خود را به قیمت های داخلی و با انرژی ارزان قیمت تأمین می کنند.

(۳) تحقق سفته بازی در این بازار

ارز مدت ها است به علت تورم های ساختاری تبدیل به یک کالای سرمایه ای برای عده ای شده و همچنین برخی دیگر از مبادلات کوتاه مدت آن به دنبال سود هستند. همین امر

موجب شکل‌گیری سفته‌بازی در بازار ارز شده و افراد بسیاری با خرید و فروش‌های مکرر به دنبال افزایش قیمت آن هستند.

۴) تحقق قیمت‌سازی‌های غیرواقعی

بسیاری از فعالان بازار ارز از طریق کانال‌ها و سایت‌های اینترنتی و بر اساس معاملات فردایی به پیش‌بینی قیمت ارز در روزهای آینده می‌پردازند و از این طریق سود می‌برند. رواج چنین معاملاتی که به لحاظ فقهی نیز مشروع نیست و معامله واقعی در آن انجام نمی‌شود و صرفاً مابه‌التفاوت نرخ پیش‌بینی با نرخ واقعی تسویه می‌شود، موجب تأثیر بیش از اندازه انتظارات بر بازار ارز می‌شود و باعث اهرم شدن انتظارات در قیمت ارز می‌گردد. انتظارات اگرچه خود عاملی برای شکل‌گیری قیمت است؛ اما رواج این معاملات، پایه قیمت و مرکز ثقل آن را انتظارات قرار می‌دهد و موجب نوسان و افزایش و یا کاهش بیش از اندازه نرخ ارز می‌شود. این امر برای بخش حقیقی اقتصاد و تولید دارای ضررهای فراوانی است و جانب عرضه را با شوک‌های هزینه مواجه می‌کند.

۵) تأثیر مستقیم بر معیشت مردم

تغییر قیمت ارز همان‌طور که گذشت بر قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز مردم و سایر کالاهای غیراساسی مورد نیاز مردم و همچنین کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز مردم به شکل مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار است و افزایش قیمت غیرمتعارف آن، معیشت عموم مردم را با اختلال مواجه می‌کند.

بنابراین، رها نمودن بازار ارز به دلائل فوق دارای مفسده ملزمه است؛ لذا مطابق دو مبنای عمده در ولایت فقیه و همچنین عناوین ثانوی ورود به این بازار ضروری است. ارز کشورهای دیگر در بازار ارزهای خارجی، ابزار تسویه داخلی نیست و لذا پول به شمار نمی‌رود. بنابر این ارز در چنین حالتی یک کالا به شمار می‌رود و دارای مالک شخصی است. ولی داشتن مالک شخصی به معنای تام‌اختیار بودن افراد در معاملات آن نیست.

بسیاری از کالاها اگرچه ممکن است دارای مالک شخصی باشند؛ ولی به لحاظ عوارض عمومی آن، بازار در تنظیم مبادلات آن شکست می‌خورد. چنین مواردی شکست بازار نامیده می‌شود و در ادبیات اقتصادی نیز نیازمند دخالت دولت است.

اگرچه خرید و فروش چنین کالایی اشکالی ندارد و مشکلی در خرید و فروش ارز به دلیل ادله باب صرف وجود ندارد و فقط شرط یدا بید و عدم نسیه در آن باید رعایت شود. اما نمی‌توان مدیریت بازار آن را به خود بازار و بازیگران آن سپرد. لذا اگر حاکمیت با این شرکت‌ها که عموماً خصوصی هم نیستند شرط کند می‌تواند قیمت را خودش تعیین کند.

مواردی هم که خودش مالک شرکت‌ها است و یا مالک ارز است می‌تواند قیمت را تعیین کند.

اجحاف در قیمت‌گذاری هم به علت انحصاری بودن بازار و در نتیجه، قیمت‌گذار بودن عوامل این بازار و همچنین تعارض در منافع محرز است. اما به نظر می‌رسد مشکل اصلی بازار ارز تنها با قیمت‌گذاری حل نمی‌شود و حل مسئله را باید با گام‌های دیگر تکمیل نمود.

(۱) **راهکار نهادی:** همان‌طور که اشاره شد میان دارندگان و مصرف‌کنندگان ارز تعارض منافع شدید برقرار است. باید راهکاری اندیشیده شود که دارندگان ارز از گران شدن آن منتفع نشوند تا انگیزه و داعی بر انجام این کار نداشته باشند. به عبارتی باید انگیزه دارندگان و مصرف‌کنندگان را در راستای قیمت منصفانه هدایت نمود. به شکلی که مصرف‌کنندگان نیز از ارزان شدن غیرمنصفانه ارز منتفع نشوند و مجبور بشوند محصولاتشان را با نرخ پایین‌تری بفروشند. در این صورت، این تعارض منافع در جهت عکس موجب ایجاد تعادل در نرخ غیر اجحافی می‌گردد که منافع هر دو گروه را تأمین کند و منجر به از بین رفتن مصالح عمومی نیز نگردد.

(۲) **شفافیت مبادلات رسمی:** از سوی دیگر، عمق بازار اسکناس غیررسمی از دیدگاه مسئولین رسمی ۳ الی ۵ درصد عنوان شده است. یعنی در بهترین حالت حتی

اگر در بازار غیررسمی مبادله واقعی برقرار باشد حجم این مبادلات سه درصد است؛ لذا منوط کردن تجارت خارجی یک کشور با حجم نزدیک به مجموع ۱۴۰ میلیارد دلار صادرات و واردات به معاملات مبالغی جزئی و در حد چند صد میلیون دلار، نه تنها کاری غیرمنطقی است؛ بلکه باید کاری کرد که مبادلات غیررسمی تابعی از قیمت مبادلات عمده قرار گیرد. این کار با شفافیت مبادلات رسمی انجام می‌پذیرد.

۳) **عدم وجود بازار واقعی در بخش رسمی و غیررسمی:** مطابق نظر کارشناسان در صدق بازار بر عرضه و تقاضای ارز به علت حجم عمده عرضه توسط دولت و چند شرکت پتروشیمی و فولادی و تفاوت جنس این ارزها و تقاضای متفاوت هر کدام از متقاضیان تردید وجود دارد. بیشتر این نرخ‌ها با مذاکره مستقیم دو گروه شکل می‌گیرد و دیگر بازاری به معنای واقعی و مطابق معیارهای بازاری در آن وجود ندارد.

۴) **مرجع نبودن نرخ غیررسمی:** مطابق دیدگاه برخی از کارشناسان، بازار غیررسمی ارز در ایران عمدتاً مربوط به فعالیت‌های غیرمولد و یا خارج از مجرای صحیح است و عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان این بازار عمدتاً متخلف هستند.

▪ عرضه‌کنندگان:

- صادرکنندگان غیرنفتی که ارز خود را می‌خواهند گران‌تر بفروشند و به صورت نیمایی باز نمی‌گردانند.

- قاچاقچی‌های صادرکننده

- ارزهای خانگی

- بانک مرکزی تحت عنوان مدیریت بازار

▪ تقاضاکنندگان:

- برخی از واردکنندگان رسمی

- قاچاقچی‌های واردکننده

- خارج‌کنندگان سرمایه از کشور

- دریافت‌کنندگان ارز مسافری

- سفته‌بازان

- تقاضاهای سازمان‌یافته

- خریداران خرد جهت کسب درآمد^۱

بنابراین، همان‌طور که مشاهده می‌شود این بازار با هیچ منطقی نمی‌تواند ملاک عمل برای فعالیت‌های رسمی و مولد و قانونی قرار بگیرد و پذیرش آن به معنای رسمیت دادن به این امور است. البته عدم‌پذیرش به معنای انکار واقعیت موجود نیست و بر همین اساس در نوشته حاضر این واقعیت مورد اشاره قرار گرفت؛ اما مقصود این است که این واقعیت محدود و درعین‌حال، عمدتاً غیرقانونی نباید ملاک اداره اقتصاد کل کشور قرار گیرد.

جمع‌بندی

بنابراین، اگرچه قیمت‌گذاری در این بازار جایز است و حاکم نسبت به قیمت ارز دارای وظیفه است ولی با توجه به مطالب گذشته، چند راهکار تکمیلی در این زمینه پیشنهاد می‌گردد: (۱) مبادلات رسمی با حجم بالا با هدایت و سیاست‌گذاری دولت و به شکل روان و شفاف انجام شود تا تأثیر بر تمام بخش‌های اقتصاد حتی بخش غیررسمی داشته باشد. و مکانیزم اثرگذاری از جانب بخش رسمی به سایر بخش‌ها جریان یابد.

(۲) مکانیزمی در ساختار هزینه‌های عرضه‌کنندگان عمده ارز تعیین شود که از گران شدن نرخ ارز متضرر شوند. مثلاً قیمت انرژی دریافتی توسط این شرکت‌ها با افزایش نرخ ارز تصاعدی افزایش یابد. در این صورت مشاهده خواهد شد که این شرکت‌ها خود طرفدار کاهش نرخ ارز برای حفظ سودآوری خود خواهند بود. همچنین در جانب ساختار درآمد شرکت‌های عمده دریافت‌کننده ارز نیز مکانیزمی اندیشیده شود که از ارزان شدن بیش از حد نرخ ارز نیز منتفع نشوند و خودشان به دنبال تعادل نرخ ارز در قیمتی منصفانه باشند.

۱. سبحانی، حسن، ۱۴۰۳، نشست واکاوی مبانی نظری تصمیم‌گیریهای اقتصادی در ایران با تأکید بر سیاستهای مربوط به نرخ ارز، تهران، مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد،

<https://www.jamran.news/fa/tiny/news-1654048>

۳) مکانیزم‌های تأثیرگذاری نرخ ارز بر معیشت و زندگی مردم مانند تعیین نرخ پایه بورس کالا بر اساس نرخ ارز تعطیل شود. تا ضرب آهنگ تأثیر افزایش‌های مقطعی و غیرمقطعی نرخ ارز بر زندگی مردم گرفته شود.

با انجام مجموعه این کارها می‌توان تا حدی بازار ارز داخل ایران را سامان‌دهی کرد؛ لذا این کار هم مصلحت بیشتری دارد و نیازی به دخالت بیشتر در خود قیمت‌گذاری نیست.